

چرخش در آستانه سازش

امپریا لیسیم آمریکا روابط
دیپلماتیک خود را با ایران قطع
نمود. آمریکا اعلام کرد که معاهده
اقتصادی علیه ایران را به اجرا خواهد
گذاشت و صادرات به ایران قطع خواهد
شد و دیپلمات‌های سفارت ایران در
آمریکا اخراج گردیدند. ظاهراً مسئله
ساده و محتوی حقیقی آن فوق العاده
پیچیده است. برای اینکه پاسخ روشن
به مفهوم جریان‌های اخیر بدهیم و بنویسیم
انیم تا کتیک صحیحی در مقابل اوضاع
کنونی و مبارزه طبقاتی جاری اتخاذ
نماییم با ابتدا اوضاع کنونی را از سه
لحاظ بررسی کنیم. یعنی: ۱- لحاظ
مبارزه طبقاتی جاری، ۲- وضعیت هیئات
حاکمه و مسئله گروگان‌ها، ۳- اوضاع
آمریکایی و موقعیت امپریا لیسیم
آمریکا.

طبیعی است که هرگز نمی‌توان
ابتدا به ساکن برای جزئیات کنونی
توضیح روشنی ارائه داد. اوضاع موجود
متحول یک سلسله شرایط بین المللی
و داخلی می‌باشد که بدون درک روشن از
هر کدام، نه تنها نمی‌توان در یافت که سر
منشاء تضادهای فعلی در چیست بلکه
حتی نمی‌توان به خط عمومی این
تحولات درآینده پی برد.

۱- چرخش در آستانه سازش:
پیش از تاریخ ۱۹ فروردین، که
رئیس جمهور آمریکا قطع رابطه
سیاسی و اقتصادی آمریکا را با ایران
اعلام نمود، جریان عمومی در هیئات
حاکمه سازش و تحویل گروگان‌ها به
آمریکا بود. همه شواهد حکایت از این
بقیه در صفحه ۲

((کمونیست‌ها هرگز به مردم دروغ نمی‌گویند.
کمونیست‌ها هرگز به صاحبان قدرت تکیه نمی‌کنند.
کمونیست‌ها فقط به قدرت طبقه کارگر و سایر
زحمتکشان و روشنفکران انقلابی متکی هستند.))
(ولادیمیر ایلیچ لینن)

جنگ افروزان بغداد
امید تازه‌ای برای
اسلامی کردن
ارتش شاهنشاهی!

اکنون می‌بایست
با
پوشش
نویس!

در مورد

تشکیلات دوران گذار

مذهبی، می‌گویند که شیطان هر
روز خود را به یک قالب در میآورد. تا
انسان را فریب بدهد. و آنقدر زیرک
و مکار است که بسا دگی در روح اغلب
انسان‌ها را سوخت می‌کند، و از هر در که
بیرون شود، از در دیگری بدون می‌آید.
این داستان بخوبی وصف حال مبارزه
پرولتاریا در برابر بورژوازی است،
که در اینجا نیز بورژوازی با هزار
نیرنگ و فریب و از طرق مختلف به
اردوی پرولتاریا نفوذ می‌کند، و در
آنجا خیمه می‌زند، اما با زهم چون شیطان
نا مرئی و مکنون در کالبد انقلابیون
پرولتاریا. بقیه در صفحه ۱۰



کارگران جهان متحد شوید!

روزمندگان

از گمان روزمندگان آزادی طبقه کارگر

سال اول شماره ۷ دوشنبه ۲۵ فروردین ۵۸ - ۲۵ رباع

رژیم فاشیستی بعث عراق، این دشمن کارگران و زحمتکشان عراقی
خوشه جدیدی را بر علیه خلقهای ایران و عراق تدارک دیده است. تجربه
عراق بخوبی نشان می‌دهد که در عصر امپریا لیسیم هیچ مبارزه توده‌ای بدو
اینکه توسط طبقه کارگرها بیت‌گردد به نجات خلقها از قید بندگی و فقر و
ستم امپریا لیسیتی نخواهد انجامید. توده‌های مردم عراق که پس از سرنگونی
تنی‌خاندان فیصل ونوری سعید پاشا دمانی و امیدفران با بغیا با نه
ریخته و بر سرچهار راه‌ها دگا‌های خلق برای محاکمه مزدوران حکومت
استبدادی سلطنتی تشکیل میدادند پس از گذشت نزدیک به دوهفته اینک
با حکومتی روبروینکه هرندای حق طلبانه‌ای را با شکنجه و کشتن رها
بقیه در صفحه ۹

بیکاری، مبارزه کارگران
و
سیاست هیأت حاکمه

نمود، بنا بر این از یک لحاظ این
بحران و بیکاری موجود به تناقض‌های
شدید درون سیستم سرمایه‌داری و...
بسته به امپریا لیسیم بر می‌گردد.
خواهید پیروندهای ساختارسی
و صنعتی از یک طرف و توانی حکومت
فعلی از برادرانداختن چرخهای
فرسوده اقتصاد سرمایه‌داری و بسته
از طرف دیگر این بحران بیکاری را
مزمین ساخته بطوریکه بدستنی و با
صراحت میتوان گفت یکی از مسائل
بقیه در صفحه ۲۰

در حال حاضر بیکاری یکی از
مسائل اساسی جنبش کارگری محسوب
میشود. بیکاری وسیعی که گریبان
میلیونها کارگر و خانواده‌اشان را
گرفته است، بطرز پیچیده‌ای ناشی از
بحران اقتصادی - سیاسی موجود
در سیستم سرمایه‌داری و بسته به
امپریا لیسیم حاکم در ایران می‌باشد.
در عین توسعه بیکاری که اکثر نواحی
صنعتی و غیرصنعتی ایران را در بر
گرفته، و با رکود نسبی در تولید و
خواهید کارهای ساختارسی، ما با
تورمی خانمان برانداخته به فقر
و فلک کارگران و زحمتکشان منجر
شده است و بروروشیم، این بحران
اقتصادی ادامه بحران است که از
سالهای ۵۵ - ۵۴ آغاز شد، و در سال
۵۶ به وضوح خود را نشان داد. از این
نظر جنبش انقلابی تنها به آن دامن
زده و قیام ۵۷ آنرا کاملاً برای
میلیونها کارگر و زحمتکش محسوس

در صفحات زیر می‌خوانید:
۱- برنا مه حداقل سازمان چریکها
۲- بیکاری و خلق برنا مه راه
۳- رشد غیر سرمایه‌داری
۴- خرد بورژوازی و انقلاب
۵- اخبار جنبش
۶- توضیح

کارگران جهان متحد شوید!

سرمقاله

اگر میگردید مقامات هیأت حاکمه از پیام دوم کارشروماژن قریب الوقوع یک پیروزی بزرگ برای خود ساخته بودند. قطب زاده مراحتا اعلام کرده بود که پیام کارتریک پیروزی خارج از وصف برای ایران است. پیامی که چیزی جز ابراز رضایت از تصمیم هیئت حاکمه برای تشدید سرکوب و کشتار توده های مردم و سرکوب کمونیستها نبود.

اما آیا پس دادن گروگانها به آمریکا و درآوردن این استخوان لای زخم هیأت حاکمه به سادگی ممکن بود؟ اگر ممکن نبود (و نیست) چه محرکه هایی و چگونه از انجام سریع آن مانع میگردند؟

در اینکه هیأت حاکمه مایل به حفظ گروگانها و ادا ماهجران در روابط اقتصادی و سیاسی خود با آمریکا نبود جای هیچ حرفی وجود ندارد اما نکته ای که در اینجا وجود دارد ترکیب هیأت حاکمه و مبارزه بر سر قدرت سیاسی در آنست.

بلوک سیاسی حاکم پس از انتخابات رئیس جمهوری شدت به زیان خرده بورژوازی مرفه سنتسی و بسود بورژوازی غنیتر کرد. شکست بزرگی که در جریان انتخابات با انتخاب شدن بنی صدر خرده بورژوازی تحمل کرد، تدریجا گسترش یافت. بنابراین انتخاب مسئله تمرکز قوای نظامی در دست رئیس جمهوری کسبه مرتباً تعداد آراء خود را بر "همه" میکشید، مطرح گردید. و خرده بورژوازی نیز در مقابل این مسئله با عصبانیت نشینی از جانب (فقیه) روبرو شد. کلیه قوای نظامی با دستور آیت الله خمینی از لحاظ حقوقی به دست بنی صدر سپرده شد و فرماندهان اداران را انتخاب نمود. کوشش بنی صدر و بورژوازی برای گشتل بنیاد مستمعین و بنیاد مسکن که منجر به کثاکش شدیدی گردید نیز حکایت از همین امر میکند. خواست انحلال دادگاههای انقلاب که یکی از مراکز اصلی قدرت خرده بورژوازی مرفه سنتی محسوب میشد، با مقابلهت روبرو گردید بنی صدر در کنار بحث های طولانی راجع به تمرکز قوای سرکوب در دست خود از بسط قدرت دادگستری و اجرای قانون و احداث مملکت سخن میگوید. کوشش برای از بین بردن دادگاههای انقلاب، سرانجام

تعمید زمان کار آنها از طرف آیت الله خمینی پایان یافت و برای اینکار حتی آیت الله منتظری از قم مجبوره ملاقات با آیت الله خمینی در تهران کردید. درگیری میان جناح بورژوازی لیبرال و خرده بورژوازی هیأت حاکمه که پس از انتخابات و با گسترش بحران اقتصادی - سیاسی روبه قوت و جدت بود، تدریجا توسعه یافت. بخشی از روحانیت به تضعیف خود در دستگاه حکومتی مراحتا اعتراض میکند و این کار را (یعنی کنار گذاشتن روحانیت را از مصدر مراکز قدرت) خیانت و توطئه علیه انقلاب مینامد.

این تضاد در درون هیأت حاکمه خود را در بسیاری از حرکات سیاسی پس از انتخابات (و البته پیش از آن) بوضوح نشان میدهد.

وقتی مسئله گروگانها مطرح میشود، بسیاری از روحانیون که پس از انتخاب بنی صدر علناً اظهار داشته بودند که به او وقتی نخواهند نهاد و این مقام چندان اهمیتی ندارد، مقابل بنی صدر ایستادگی نمودند. حزب جمهوری اسلامی که خود را ضعیف شده میدید، به حمایت از دانشجویان پیرو خط امام برخاست و از آنها خواست که گروگانها حتی الامکان در دست آنها باقی بمانند.

شورای انقلاب که زمانی قطب زاده را برای تحویل گرفتن گروگانها به سفارت میفرستاد از گرفتار آنها به پیشنها دغدود دانشجویان سرباز میزند. قرا میشود که گروگانها تحویل دولت گردند. یعنی بدست بنی صدر سپرده شوند. اما هیچکس جرات ندارد که صراحتاً تصمیمی در مورد آنها بگیرد و اعلام نماید. و در کلام آخر آنرا به آیت الله خمینی موکول میکنند. و او نیز مجلس را موراینکار میکند. قول و وعده بنی صدر که در آغاز ریاست جمهوری خود به آمریکا میدهد که بزودی مسئله گروگانها را حل خواهد کرد با وقفه ای در درون هیئت حاکمه در گشت و گذار میافتد. حزب جمهوری اسلامی بسیار آگاهانه در هر حرکت بنی صدر را بنمورد، نقطه ضعفی برای کوبیدن او جستجو میکند و در مقابل تحویل گروگانها به دولت خواهان ماندن آنها در دست دانشجویان میگردد. زیرا، با اکثریت آوردن در مجلس شورا یملی و تعویق تصمیم گیری نسبت به گروگانها در مجلس،

براحتی با کسب رای نسبت به آزاد کردن گروگانها، میتواند اعلام کنند که نه شورای انقلاب، نه دولت، نه امام بلکه نما پندگان خود مردم بودند که رای دادند گروگانها به آمریکا تحویل داده شود و روابط با آمریکا - لیس آمریکا عادی گردد.

اما انگیزه ها و محرکه های حقیقی هنوز پشت پرده پنهانند. بلوک سیاسی حاکم، با قدرت یابی بورژوازی، خرده بورژوازی مرفه سنتی را تضعیف میکند و مقابلهت این خرده بورژوازی به تصادد و روشنی هیئت حاکمه دامن میزند. بورژوازی لیبرال و بنی صدر که در جستجوی راهی برای فرار از تنگناهای اقتصادی سیاسی موجودند، بوی توده های آرام و مطیع نیایزندند، تا بتوانند چرخهای فرسوده اقتصاد را به حرکت درآورند. در مقابل خود مانع می بینند که اگرچه موافق در جهت این راه اندازی سیستم حرکت میکند، ولی در عین حال از اینکه بورژوازی لیبرال امر حاکمیت را یکسر نماید، میهراسد.

ما شاهد این هستیم که هیأت حاکمه از ناحیه بورژوازی لیبرال و بنی صدر خواهان فیصله دادن مسئله گروگانها میباشند و خرده بورژوازی مرفه سنتی که خود را در معرض از دست دادن نسبی قدرت سیاسی و تضعیف روز افزون میباید از ابتدا گروگانها را همچو شمشیر داموکلس بر فراز سر بورژوا - لیبرالها نگاه داشته بود، تمیخواهد به سادگی عاملی را که به واسطه آن شده. های مردم را در پی خود میکشاند از دست بدهد. آنها تمیخواهند در نظر مردم به مثابه کسانی جلوه کنند که گروگانها را به ازاء روابط عادی اقتصادی سیاسی که مفهوم آن از نظر توده ها آرام آرام روشن میشود، تسلیم آمریکا مینمایند اما از اساس نیز با برنام بورژوازی اختلافی ندارند.

این است تناقضی که خرده بورژوازی با آن دست بگریبان است. تناقض بین ضرورت حفظ سیستم و ازاده خرده بورژوازی حاکم برای حفظ قدرت خود. این تناقض از پس از قیام همواره خود را نشان داده است. ضرورت حفظ و اداره سیستم سرمایه داری وابسته همواره خرده بورژوازی حاکم را به سمت تفویض قدرت به بورژوازی

میکشاند. خرده بورژوازی حاکم از یکطرف با تفویض قدرت به کابینه - لیبرالها (بازرگان) پس از قیام با مبارزه سرسختانه و خشن بر علیه کارگران و دهقانان انقلابی، با تعقیب و آزار و اعدام کمونیستها و غیره شرایط را برای تثبیت نظام آماده میکند. اما درست در لحظه ای که بورژوازی لیبرال میخواهد از موقعیت بدست آمده استفاده کند و در جهت ایجاد تمرکز قوا که برای حفظ و اداره سیستم لازم است حرکت نماید، همین خرده بورژوازی حاکم (از ترس از دست دادن قدرت) جلوی او ایستاده و نقشه ها پیش را نقش بر آب میکند. او از یکطرف کمونیستها را سرکوب کرده و تبلیغات کرکننده ای بر علیه آنها برآورد و از سوی دیگر برای جلب توده ها و انقلابی نشان دادن خود آنها را تشویق کرده و وعده زندگی بسیار مرفه و عدالت اجتماعی را با آنها میدهد. او از ترس گرایش کارگران به طرف کمونیستها خود به آنها وعده مزایای عالی حکومت اسلام می راداده و توده های متوهم را به خواست بیشتر و پیگیری بیشتر در مطالباتشان تحریک میکند. بدین ترتیب خرده بورژوازی حاکم با دست خود گور خویش را میکند زیرا سیستم اجازه برآوردن تقاضاهای بزرگ خود و به توده ها بدروغ وعده داده است نخواهد داد. اینک نیز همان تناقضی است که عرصه نام میکند. خرده بورژوازی حاکم که می رود تا با کشتار و سرکوب مردم سرمایه داری را تثبیت نماید به خلاصی از شر گروگانها سخت نیایزند و دست و در این راه نیز میکوشد. لیکن آنجا که تحویل دادن گروگانها موقعیت خود او را به خطر می اندازد و دست بورژوازی را باز میکند در مقابل آن میایستد.

۲- مبارزه توده ها بر علیه سیستم سرمایه داری وابسته - لیبرالیم؛ و در پشت اینها س جناح خرده بورژوازی حاکمیت، هراس از توده های بی نفهت است که روز بروز آشکارتر به مصاف با سیستم میپردازند. در عرض ماهها سفند سال ۵۸ اشکال گوناگون مبارزات کارگران، دهقانان و زحمتکشان آنچنان گسترده میگردد که فصل نویسی در اعتلا جنبش انقلابی را نوید میدهد.

سرمقاله

توده‌ها به سیاست‌های حاکمه در قبال گروگان‌ها بدگمان می‌شوند و روز بروز بیشتر خود را از زیر بار این توده که حکومت مبارزه ضد امپریالیستی می‌کنند بیرون می‌کشند. فشار همه جانبه، گشتار، وبخاک و خون کشیدن بیکاران تورم، گرانی، رکود اقتصادی همه و همه به همراه ماسنات آشکاره‌ها حاکمه با امپریالیسم آمریکا، جدافروزی و ریختن توهمات توده‌ها تا شورش‌گرف بجای می‌گذارد. توده‌ها هر روز بیشتر در برابر سیستم سرمایه داری وابسته قرار می‌گیرند. مسئله گروگان‌ها نیز از نقطه نظر آگاهی عمومی توده مردم، به یک دماغ سنج از حرکت‌های حاکمه تبدیل می‌شود. هیأت حاکمه برای توجیه همه هر نوع سازش شرایط عینی و ذهنی را کافی نمی‌پندارد، زیرا سرعت بی اعتبار شدن شخصیت‌ها و سیاست‌های هیأت حاکمه هر لحظه بیشتر می‌گردد. تنها در عرض یک روز، با هر مخالف است دانشجویان نسبت به تحویل گروگان‌ها به شورای انقلاب مردم آذربایجان سوال می‌کنند. و علنا در جلوفشارت شعار "قطب زاده باید استعفا بدهد" را سر میدهند. گروگان‌های آمریکا بیکه در سیزده آبان ۵۸ به وسیله‌ای جهت معتبر کردن هیأت حاکمه تبدیل شده بودند، حکومت آن به بهترین نحو ممکن در برابر توده‌ها بهره‌برداری می‌کرد، اینک به وسیله‌ای برای از دست دادن اعتبار تغییر می‌یابد.

بی‌تفاوتی روبه افزایش توده‌ها نسبت به ادعاهای حکومت در مورد مبارزه با امپریالیسم، بیشتر از هر چیز جناح خرده بورژوازی آنرا که در موضع ضعف قرار گرفته بود تحت فشار قرار می‌دهد. زیرا اساساً تشکیل بلوک سیاسی در قیام ۵۷ و باقی ماندن آن تا این زمان و قبول این بلوک از طرف بورژوا - لیبرالها مبتنی بر نفوذ توده‌ای و نفوذ کلام و اعتبار همین جناح خرده بورژوازی و رهبری آن بوده است.

بر خلاف تظاهرات راهکار گرجا جع به آلژی هیأت حاکمه نسبت به خرده بورژوازی، مادامی که با بهره برداری جناح خرده بورژوازی هیأت حاکمه از هیجان توده‌ای روبرو هستیم، همان توده‌ای که تا فقدان سازمان انقلابی طبقه کارگر پیوسته مورد بهره برداری با بر طبقا قرار

خواهد گرفت. به همین علت است که وجود مبارزه وسیع و درجه آگاهی توده‌ها نسبت به مسئله امپریالیسم، و تضاد درونی هیئت حاکمه، علی رغم تمام رابطه با امپریالیسم آمریکا و پس دادن گروگان‌ها، این امر بطول می‌انجامد. خرده بورژوازی مرفه سنتی نمیتواند بسادگی بورژوازی در این مورد عمل کند و بخصوص در شرایطی که با بد خود را تحکیم بخشد و برای یک دوره دیگر در هیأت حاکمه موازنه را بسود خود بهم بریزد.

در این شرایط است که پیاپی کارتر که بر اساس علائم و نشانه‌های موجود در سیاست‌های حاکمه است برای بنی صدور آیت الله خمینی فرستاده می‌شوند. این پیاپی مطرح بنی صدور را محتاج قبول کرده اند؛ عذرخواهی سیاسی، جدا کردن مسئله گروگان‌ها از شاه، تحویل گروگان‌ها بدولت و تشکیل کمیسیونی برای بررسی روابط ایران و آمریکا پس از آن. هیأت حاکمه بخصوص جناح بورژوازی آن از پیاپی یک پیروزی می‌پندارد و شوروی انقلاب طرح تحویل گروگان‌ها به دولت را تصویب می‌کند. با هوک و کرنا به توده‌های که اساساً به کل جریان مشکوک شده اند اعلام می‌شود که "کارتر شکست خورده است".

روز ۱۱ فروردین وقتی بنی صدر در میدان آزادی درباره انتقال گروگان‌ها به دست شورای انقلاب سخن می‌گوید فیرا دوا اعتراض از ناحیه جمعیت حاضر بلند می‌شود. به ترتیب هر چه به این سو نزدیک تر می‌شویم، با افزایش مبارزات مستقل توده‌ها و رشد بی اعتمادی آنها نسبت به هیأت حاکمه روبرو هستیم. هیجان مبارزاتی توده‌ها به عاملی در برابر حکومت برای ماسنات آشکار و تبدیل می‌شود.

هیأت حاکمه خود را با مسئله‌ای درگیر می‌بیند که در آن با یک حتماً امتیازی از آمریکا گرفتار است. بدون آن هیچ پاسخی به توده‌ها نمیتوان داد. با این حال می‌بینیم که چند روز قبل از قطع رابطه آمریکا با ایران شورای انقلاب تصمیم می‌گیرد که گروگان‌ها را به بنی صدر یعنی به دولت تحویل دهد (۴ فروردین). و تو

ضیح داده می‌شود که آمریکا شرایط ایران را نسبت به تحویل گروگان‌ها به دولت پذیرفته است و آن عبارتست از عدم فشار بر ایران تا تشکیل مجلس شورای ملی.

بدین ترتیب سازش و در عین حال تضاد درونی هیئت حاکمه که همانا عدم سرعت در سازش را موجب می‌شد، تا روزی که آمریکا اعلام قطع روابط می‌کند (یعنی ۱۹ فروردین) با هم به پیش می‌ایند.

آنچه که ما در اینجا مشخص کردیم، تضاد درونی هیأت حاکمه و علت آن و تاثر آن بر روی سازش و نقش مبارزه توده‌ها در تشدید تظاهرات هیئت حاکمه و جلوگیری از تحویل گروگان‌ها به آمریکا بود. و اما بعد.....

۲ - مسئله امپریالیسم آمریکا امپریالیسم آمریکا پس از قیام بهمن ماه، انتظار داشت بر اساس سازش قبلی از قیام و همچنین وجود بورژوا لیبرالها و عوامل آمریکادر قدرت سیاسی جدید بتواند بتدریج اوضاع اقتصادی - سیاسی ایران را کاملاً بسود خود تغییر دهد. همچنین امپریالیسم آمریکا، روی این نکته که خمینی دارای روحیه ضد کمونیستی شدیدی بود (وهست) در جهت تغییر مورد نظر محاسباتی انجام داده بود. باقی ماندن نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم که علی رغم ضربات شدید و بحران سخت باز به جای خود مانده است، نیز، برای امپریالیسم آمریکا این امکان را باقی می‌گذاشت که بتواند بتدریج با رشد بورژوازی و برپا افتادن اقتصاد موضع خود را در ایران از هر لحاظ تحکیم نماید.

لیکن جریان حقیقی امور، پس از یکال و چند ماه عواملی را که امپریالیست‌ها هرگز نمیتوانستند محاسبه کنند به عرصه کشاند و آن مبارزه همه جانبه توده‌ها با سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بود. از طرف دیگر این مبارزه و تضادهای درونی هیأت حاکمه به سازش و نیاز به به ملی فرصت آنکه با سرعت لازم منافع امپریالیسم آمریکا را تأمین کنند نداد. بهزودی لیبرالها، برای توده‌ها افشاء شدند و نام آنها با ننگ همکاری با امپریالیست‌ها همراه گردید.

امپریالیسم آمریکا در مقابل

خود آنچنان عرصه وسیعی از مبارزه طبقاتی را مشاهده می‌کند که اکنون براحتی می‌تواند منبسط شود. تظاهرات سیستم سرمایه داری وابسته به امپریالیسم به درجه بالایی از رشد رسیده است. کارگران و زحمتکشان مثل سابق تن به کارها مزدنا چیز و شرایط چپا و لگرمه‌ها نمی‌دهند. اعتراضات و اعتصابات کارگران برای ملی شدن صنایع و قطع دست سرمایه داران وابسته و امپریالیست‌ها از منابع و کارخانه‌ها آنچنان وسیع است، که تصور هر نوع بهبود اوضاع بنحوی که هیأت حاکمه بتواند به حاکم فانی منافع امپریالیست‌ها را تأمین کند وجود ندارد. علاوه بر همه اینها هیأت حاکمه توانایی سرکوب جنبش روبه اعتلائی کنونی را هرگز در این مدت ندانسته و علی رغم همه تمهیدات و گشتارها تا این زمان جنبش انقلابی که در آن کمو نیستان نقش فعال و برجسته‌ای دارند روبه افزایش داشته است. هر سرکوب و گشتار حکومت فدخلقی تنها به توسعه قدرت جنبش انقلابی منجر گردیده است. به این عوامل، باید اوضاع و شرایط داخلی آمریکا، تضادهای هیأت حاکمه امپریالیست آمریکا و افکار عمومی مردم آمریکا را اضافه نمود. انتخابات ریاست جمهوری در آمریکا همیشه همراه با تبلیغات و اقدامات خاصی جهت فریب کارگران و توده‌های خرده بورژوازی آمریکا بوده است. علاوه بر این، متفاد و گروه بندیهای امپریالیستی در سیاست‌های حکومت آمریکا شدیداً موثر است. و با توجه به شرایط بحرانی سختی که گسترش مبارزات آزاد بخش و دموکراتیک انقلابی در سراسر جهان برای امپریالیست‌ها بطور کلی و برای امپریالیسم آمریکا بطور خاص بوجود آمده و بسط مناطق تحت نفوذ شوروی در آفریقا، آمریکای لاتین و آسیا، همگی هیأت حاکمه امپریالیستی آمریکا را که هر روز بیشتر به یک بر کاذب واقعی در نظر خلق‌های تحت ستم و کارگران تبدیل می‌شود، به عمل شدید و تعرضی می‌کشاند.

امپریالیسم آمریکا برای فریب کارگران و زحمتکشان خود و برای سوق دادن حکومت ایران تحت فشار شدید اقتصادی - سیاسی به سمت وابستگی علنی و تأمین آشکار منافع آمریکا با سرعت بیشتر برای جلوگیری

سرمقاله

از رشد مبارزات انقلابی در آمریکا و سرانجام به خاطر مسائل مربوط به انتخابات ریاست جمهوری دست به اقدام جدید خود بر علیه ایران زده است چنین است که علی رغم علائق و نشانه های آشکارا زش هیت حاکمه که از نامه های کارتر به بنی صدر و آیت الله خمینی بوی آن بشدت به مشام میرسد، و با وجود آنکه حکومت آمریکا شرایط ایران را برای تحویل گروگانها بدولت میپذیرد (وونس و سینگوی کاخ سفید پاول نیز آنرا اعلام مینمایند و قطب زاده در ایران به تکرار آن میپردازد.) مبینیم که اوضاع داخلی ایران شرایط درونی و وضعیت رقابت امپریالیستی در آمریکا و موقعیت بحرانی منطقه ای جهانی هیت حاکمه امپریالیست آمریکا را به افتخار چنین موضعی میکشاند. موضعی که با اعلام محاصره اقتصادی و قطع رابطه سیاسی آغاز شده و در صورت تداوم بحران کنونی تا حدتجاوز و تعرض امپریالیستی میتواند کشیده شود.

پس از قطع رابطه آمریکا با ایران دو پیر خورده متفاوت با آن شکل میگيرد. یکی توده ها که قطع رابطه را مقدمه ای برای خلاصی از سرما به داری وابسته و مبارزه سرخستانه با آمریکا و کلیه سرما به داران وابسته و عمال آمریکایی می بینند. دیگری هیت حاکمه، که در شرایط انقلابی موجود و روحیه مبارزاتی توده ها، سرکوب انقلاب و مبارزه خلق ایران را در دستور کار قرار داده است.

هیت حاکمه (همه جناحها و گرایشات درونی آن) علی رغم مواضع متفاوت در برخورد به مسئله گروگانها که به آن اشاره نمودیم در یک چیز متفق القول است و آن **سرکوب توده ها** است.

پایه های رهبران جمهوری، شورای انقلاب، بنی صدر و... به مناسبت قطع رابطه با آمریکا بلا استثناء از روح سرکوب و کشتار کارگران انقلابی، دهقانان و زحمتکشان مشعون است.

ما جواب قاطع دارد. آنها در پیاپی میانشان علنی نیروهای انقلابی را به مثابه کسانیکه در مقابل سیستم قرار دارند، مورد حمله قرار داده و آنها را در زمره متحدان (آگاه یا ناآگاه) امپریالیسم در ایران بر می شمردند. هیت حاکمه به خوبی واقف شده است که اوضاع انقلابی کنونی سرعت برضدن تبدیل میشود. هر آینه مبارزه توده ها اوج گیرد کنترل آن از دست هیت حاکمه و خرده بورژوازی خارج میگردد و مستقیما سیستم موجود را به زیر ضربه میبرد. بهمین علت در حالیکه تنها کارگران، دهقانان و زحمتکشان قادر به مالیدن پوزه امپریالیسم به خاک هستند و آنان هستند که طومار سرما به داری وابسته به امپریالیسم را درهم مینورند، هیت حاکمه موضع قاطع خود را در سرکوب حرکات آنها، شوراها و خواسته های کارگران و زحمتکشان ابراز داشته است.

حکومت از وضعیت موجود برای تحکیم مواضع خود سود میبرد. این همان حکومتی است که ارتش، وپا سدا- رانش هم اینک به کشتار خلق انقلابی ایران مشغولند. هیت حاکمه از شرایط بحرانی موجود و قطع رابطه با آمریکا سود جست و به تطهیر و تقویت بیشتر این ارگانها میپردازد. ششورای انقلاب و بنی صدر اعلام کردند که ما یکدل شده ایم. یکدلی حکومت در واقع جز در برابر توده ها، جز در برابر جنبش انقلابی که طلبیه های اعتلا خویش را از زیر مبارزات پراکنده کنونی نشان داده است، در برابر هیچ چیز دیگری نیست. امپریالیسم آمریکا هیت حاکمه را تهدید میکند تا بسر عقل بیاید و هیت حاکمه توده های انقلابی را!

آنچه که مسلم است آنست که اگر مبارزه قدرت در بلوک سیاسی حاکم وجود داشت و اگر هیچان انقلابی توده ها جناح خرده بورژوازی را به ترس از دست دادن نفوذ خود نمیکشاند همین خرده بورژوازی به آسودگی مسئله گروگانها و آمریکا را حل نموده و با سازش سریع آنرا به پایان میرساند. (و علائم بسیاری در آن موجود است.) بورژوا لیبرالها که از حرکت سیاسی اخیر آمریکا بواسطه تعلل خرده بورژوازی بشدت "ناراض" شده اند، کوشش زیادی بخرج میدهند

تا جنبه تشریفاتی ویا غیر موثر بودن این قطع رابطه را نشان دهند. آنها از اینکه ناآرامی سیاسی در پائین در درون توده ها مدت بیشتری دوام بیاورد جدا هراسانند. زیرا بخوبی میدانند که استمرار حالت فعلی توده ها در آینده شری جزنا بودی کامل بورژوازی در بر نخواهد داشت آنها علنا نا رضایی خود را قطع رابطه آمریکا، ابراز میدارند و هیچکدام در سخنان و بحث هایشان به ما هیئت حقیقی تحولات سیاسی اخیر که اشاره نمیکند، هیچ سعی در پوچاندن آن از نظر توده ها ننیز دارند. استقبال آنها از نامه های کارتر، و ابراز تمایل متقابل (که قبلا نیز ابراز شده بود) ماسک را بطور کامل از چهره اشان کنار زده است. و حالا پس از ۱۹ فروردین بورژوا لیبرالها با ناب نشسته اند و یا تقلا میکنند مثل خرده بورژوازی برگرده جنبش شوا روشنند و از خود چهرة های انقلابی که از مدت ها پیش "آماده بوده اند تا باین واقعه مقابله کنند" بسازند. و جناح خرده بورژوازی حکومت، همین "ناآرامی سیاسی" را تنها و تنها تا آن درجه که تحکیم او را در قدرت ممکن میسازد، تحمل میکنند. خرده بورژوازی حاکم پیوسته خود را بر امواج خروشان مبارزه توده ها سوار کرده است. پیوسته خود را با انقلاب و توده ها و انمودا خسته و در پناه همین موقعیت دقیقاً به سرکوب انقلاب و توده پرداخته است.

اینست همه قضیه: حفظ سیستم سرما به داری وابسته توسط هیت حاکمه ضد خلقی و تحکیم قدرت ضد انقلاب و کشتیدن توده ها به زیر پرچم هیت حاکمه. حتی در این شرایط هم هیت حاکمه فراموش نمیکند که وظیفه اصلی اش سرکوب انقلاب است. پیغام شورای انقلاب میگوید: "افراد پنا قشرهایی که بدلیلی وجهتی نسبت به شورای انقلاب یا سایر دستگا ههای سیاسی اعتراض و نا رضایی دارند باید بداند که اکنون هدف اصلی حملات خارجی و امپریالیستی دستگا ههای اداره کننده کشور و دولت انقلابی است. بنا بر این هرگونه تضعیف و ایجاد تزلزل و بدبینی نسبت به این دستگا ههای عملی در جهت خواست های شیطان بزرگ و ضد انقلاب است و با آن به عنوان عملی ضد انقلابی مقابل خواهد شد." (کپهان

۲۵ فروردین) شورای انقلاب خود را تا گهتانی منجی و رهبر انقلاب قلمداد میکند. و در سایه اوضاع جدید سعی مینماید خود را از تیررس بی اعتمادی توده ها بیزه اند. اگر توده ها نسبت به شورای انقلاب یا ارگانهای دولتی بدگمان هستند، بخاطر آنست که شورای انقلاب، سداره انقلاب و توسعه جنبش مینماید. شورای انقلاب چنین آگاهانه به جنبش انقلابی، ضد انقلاب انبساط میکند، تا هر چه بیشتر خود را تحکیم نماید...

توده ها، و در رأس آنها کارگران خواهان نابودی سیستم سرما به داری وابسته به امپریالیسم هستند و هیت حاکمه، سازشکاران و مرتجعین در همدست تحکیم موضع خود با سوار شدن بر امواج جنبش توده ای و حفظ سیستم سرما به داری وابسته!

رفقا و انقلابیون کمونیست! با توجه به آنچه راجع به محرکه ها و عوامل حقیقی وقایع اخیر گفتیم، هیت حاکمه ضد خلقی با مداخلات سازش زش نسبت به امپریالیسم تاکنون، و ضدیت با انقلاب از سوی دیگر، از این پس نیز کوشش میکند با سوار شدن بر جنبش توده ها، و پنهان کردن ماهیت حقیقی خود، از گردانی که سر تا سر آنرا تدریجاً به قعر خود میکشاند بگذرد، و جنبش انقلابی را با نجرات و شکست مقرون سازد. تضادهای درونی هیئت حاکمه روی ماهیت ضد انقلابی آن و جناحهایش تا شیرندارد و آنها به یک اندازه و نه بیک شکل در راه حفظ سیستم کنونی کوشیده اند و میکوشند. نشان دادن سازشی که با سرعت در هیت حاکمه در حال جریان بود و فقط مبارزه توده ها و تضادهای درونی حکومت آنرا به افشاء ماهیت هردو جنبه جناح هیت حاکمه در برابر توده ها ضروری است. توده ها و در مرکز آنها طبقه کارگر باید بداند که هیت حاکمه ضد انقلابی که کارش جز سرکوب، اختناق و کشتار کارگران و زحمتکشان چیز دیگری نبوده، نمیتواند و وقت ندارد نیست جز سازش، مداخلات با امپریالیسم و خیانت و فریب توده ها که کار دیگری انجام دهد. دشمن خلق، چه بخواد و چه نخواهد سرانجام متحد امپریالیسم است. باید به توده ها

خرده بورژوازی

و

انقلاب (۵)

در پاسخ به سئوالاتی که طرح شده است، لازم به توضیح میباش که خلعت سیاسی خرده بورژوازی و حرکت آن علاوه بر آنکه به ساخت اقتصادی جامعه بستگی دارد، در عین حال به چگونگی مبارزه طبقاتی نیز مربوط میباشد. و روش است که این قاعده منحصر به خرده بورژوازی نیست، بلکه دیگر اقشار طبقات را نیز در بر میگیرد. بطوریکه خصوصیات و عملکرد آنها هر چند در اساس به جایگاهشان در زمینه سیاست تولید بستگی دارد، از مرحله مبارزه طبقاتی جاری جامعه در زمینه های مختلف و چند چون آن، نیز تا شریک میپذیرد.

پیشتر گفتیم که آنچه خلعت انقلابی و ضد انقلابی یک گروه اجتماع را تعیین میکند، وضعیت آن در رابطه با نظام اقتصادی و مناسبات طبقاتی است. اینکه خلعت سیاسی یک گروه اجتماعی متأثر از این همدردی قابل است، شاید در نگاه اول غریب و غیر مرسوم رگسستی بنظر آید، زیرا که از نظریه رگسیم سیاست خود تاریخ اقتصاد دیده، و ساخت اقتصادی تعیین کننده رویت و از جمله سیاست و نهادهای روبنایی است. اما این یکسوی قضیه است، و اگر از رابطه سیاست و اقتصاد به عبارت دیگر رابطه مناسبات طبقاتی - سیاسی با سیستم مناسبات تولیدی بهمین گونه بود، آنوقت حل مسائل پیچیده اجتماعی از حل یک معادله درجه اول نیز آسانتر بود.

زمانی انگلس در نامه ای به بلوخ در این رابطه و در پاسخ به کسانی که با مطلق کردن و یکطرفه ساختن نقش تعیین کننده اقتصاد در رگسیم را مبتذل مینامیدند، چنین نوشته بود:

"ما خود، تاریخ را میسازیم، لیکن تحت شرایط و داده های معین. از میان این شرایط، در نهایت عواملی اقتصاد را نقش قطعی را دارند، اما عوامل سیاسی و فیزیق و در واقع سنت ها که بر اذهان انسانی چیره اند، نیز سهمی ایفا میکنند، هر چند که نقش این عوامل قطعی و تعیین کننده نیست."

در خلعتی طرح مختلف ساختن جامعه در عین اینکه بتوضیح تابع عوامل اجتماعی، ترجیحاً شد، نسبت به یکدیگر دارای استقلال نسبی هستند، و در هر دو وجود دارد، اما توضیح و خصوصیات و ویژگی دارند، که به هم خویش بر عرصه مناسبات دیگر، سرمایه مناسبات تا شریک میگردانند.

اشکال سیاسی مناسبات طبقاتی و مناسبات اقتصادی و روابط مناسبات سیاسی هر چند که تا این رگسیم اقتصادی، جامعه میباشند و تغییر و تحولات

آنها متأثر از جریانات اقتصادی است، لیکن در پیدایش و زدن بسیاری از تحولات اجتماعی این خود عوامل سیاسی هستند که موجب پیدایش آنها میگردد، و نه تغییر و تحولات اقتصادی. بعنوان مثال، جریان اشغال سفارت آمریکا محصول تغییر و تحول اقتصادی عامی نبود، و بر مبنای جریانات عادی اوضاع اقتصادی که دچار رکود، تورم و بیکاری بود، وقوع پیوست. این جریان که عوامل موجب شونده آن از قماش عوامل سیاسی یعنی نزاع بر سر قدرت و مبارزه سیاسی خرده بورژوازی و بورژوازی لیبرال بود، در ریشه مبارزه طبقاتی جامعه و اغراض آنها گاهی توده ها تا شریک میباشند. گرچه واقعه اشغال سفارت بر مبنای زجران اقتصادی همه جا نبوده در این رابطه و نتوانی سیستم سرمایه داری ایران در برهه انداختن چرخ تولید و توزیع صورت گرفت، اما بروشنی پیداست که پیدایش اشغال سفارت، نه در نوسانات اقتصادی جامعه، بلکه در اوضاع و احوال سیاسی جامعه بود.

این امر که مبارزه طبقاتی - سیاسی جامعه فنی نفع رخدادهای گاه مهم از خود بیرون میدهد، و این رخدادهای شریک را در بر و اوضاع اقتصادی دارد. چنانکه قضیه اشغال سفارت در ریشه مبارزات کارگران بر علیه سرمایه داری وابسته و نیز در جهت ملی کردن سرمایه ها بتوسط خود کارگران تا شریک گیری داشت - نشان دهنده و رساننده حالت استقلال سیاست از اقتصاد است. اما از آنجا که نوع و حدود تغییر و تحولات سیاسی در نهایت بستگی به شرایط اقتصادی دارد، و هرگز از محدوده خاصی با فراخ نمیگذارد، و مشخص آنکه، چون عموماً بلبشوی سیاسی بر مبنای مناسبات اقتصادی، و تعادل سیاسی بر اساس تعادل و آرایش اوضاع اقتصادی قرار دارد، و با زبدلیل آنکه کثاکش طبقات در ریشه سیاست با ارتباط وادامه اختلاف آنها بر مبنای اقتصادی است، استقلال سیاست نسبت به اقتصاد جنبه فرعی و نسبی دارد، و بدین لحاظ انگلس گفته است که در تحلیل نهایی عوامل اقتصادی تعیین کننده میباشند.

استقلال نسبی سیاست از اقتصاد در رابطه با وضعیت طبقات اجتماعی و خصوصیات آنها چنان وضع، بفرنجی را موجب میشود که تعیین دقیق خصوصیات و وضعیت طبقات را مشکل میسازد. چنانکه بدست آوردن تصویر حقیقی از طبقات مستلزم شناخت وضعیت آنها در ریشه سیاست علاوه بر شناخت اقتصاد آنها می باشد. و بهمان نحو که هراسانی وجود خود را در زمینه های عینی و ذهنی هر دو بنمایش میگذارد، و بدون این دو جنبه انسانی نیست خویش را از دست میدهد. طبقات اجتماعی نیز بعنوان موجودیت هایی اجتماعی در موتی دارای وجودی حقیقی و کامل اند، که هم در عرصه اقتصاد حضور خود را نشان دهند، و هم اینکه در ریشه سیاست بعنوان موجودی متا بر عرض وجود کنند. هر طبقه اجتماعی شکل تکامل یافته خویش را در ریشه سیاست بازمی یابد، و کلیت خود را در اینجا متجلی میسازد. در اینجا است که منافع متما یز اجتماعی خود را در مقابل سایر طبقات و خواسته های خاص خویش را منعکس مینماید. هر طبقه اجتماعی با ورود به ریشه سیاست و عرضه نمودن خواسته ها و منافع خود بعنوان یک طبقه و در واقع بنشانه یک کلیت به مرحله بلوغ و کامل میرسد. چنانکه طبقه کارگر پیش از بوجود آمدن و زدن سازمان سیاسی خویش و ورود به عرصه سیاست حکم طفلی را دارد، که هنوز از آغوش و منافع تاریخی اش را به پندار نگرفته، و سرگردان و نا آگاه از وجود خویش است. طبقه کارگر و سایر طبقات اجتماعی بدون آگاهی به وجود خویش که در ریشه سیاست بروز مییابد، در یک موجودی ناقص میباشند، و گویا اینکه هر طبقه اجتماعی تا زمانی که سیاسی خود، موجودیت واحد و کلیت متما یز خود را بنمایش نمیگذارد، و با عرصه اقدام در دنیا ی سیاست بلوغ و کامل خود را جلوه گر نمیزد.

بنابراین تعیین خصوصیات یک گروه اجتماعی موقوف به بررسی نسبی آن، و در درجه اول از نظر اقتصادی و وضعیت آن در سیستم مناسبات تولیدی و در نهایت از لحاظ موقعیت آن در ریشه مبارزه طبقاتی - سیاسی جامعه میسازد. چرا که عدم تعلق به قدهای مناسبات سیاسی با مناسبات اقتصادی با مبارزات دیگر حالت استقلال نسبی سیاست از اقتصاد موجب آن نمیشود که یک طبقه اجتماعی بر مبنای اوضاع اقتصادی واحد و بنشانه یکسانی، گساره خصوصیات متفاوتی برایش برقرار شود و به این اساس از خود بروز دهد. و در این

ناو د باد سرمایه داری وابسته به امپریالیسم

خرده بورژوازی ...

رابطه برای فهم بیشتر مطلب به چند نمونه تاریخی توجه میکنیم.

خرده بورژوازی و حتی بخشی از بورژوازی در انقلاب فوریه ۱۸۴۸ پاریس در کنار پرولتا ریا به مبارزه انقلابی بر علیه سلطه اشرافیت مالیسی برخاستند و سلطه اشرافیت مالی را بنفع حاکمیت عامی سرمایه درهم شکستند اما مناسبات اقتصادی و مالکیتی جا معه تغییر چندانی ننمود، وساخت اقتصادی جا معه کمابان باقی ماند، لیکن بدنیا ل انقلاب و با گسترش دامنه مبارزه طبقاتی و قدرت یافتن روزافزون پرولتا ریا وحشت بورژوازی از پرولتا ریا بالا گرفت، و پس از چندی تما جا معه بورژوازی فرانسه رودرو پرولتا ریا قرار گرفت، و در این میان خرده بورژوازی نیز ساهی لشکر مبارزه سرمایه بر علیه کارگردید و در کنار رضا انقلاب بورژوازی دستش را بخون پرولتا ریا آغشته ساخت، اما همین خرده بورژوازی که بر اشرافیت از دست دادن مالکیت حقیر خویش آنچنان خدمتگرا رضا انقلاب بورژوازی گردید، مجدداً در جریان کمون پاریس در جوار پرولتا ریا ی انقلابی به مبارزه بر علیه جا معه بورژوازی برخاست بورژوازی آلمان پیش از انقلاب ۱۸۴۸ با ترس و تردید در پس انقلاب روان بود، اما بلافاصله پس از مشاهده قدرت دم افزون پرولتا ریا و اذهیت مبارزه انقلابی آن، جیونانه در کنار رضا انقلاب و رودرو پرولتا ریا قرار گرفت، البته بدون آنکه در مناسبات اقتصادی تغییری اساسی پدید آمده باشد، و با اینکه حاکمیت سیاسی را بنفع وضعیت اقتصادی خویش تصصرف کرده باشد. (۱)

به همین ترتیب، بورژوازی روسیه پیش از ۱۹۰۵ در وضعیتی متزلزل و میاشات جویانه در "پس انقلاب روان" بود، اما پس از انقلاب ۱۹۰۵ در مقابل توده های انقلابی قرار گرفت، لنین در این رابطه مینویسد: "ایسکرای قدیم، هم صحبت از ضرورت پشتیبانی حزب کارگرسوسیال دمکرات از لیبرالها - حتی مارشا - لهای اشرافیت - میکرد در دوره پیش از انقلاب بورژوازی زمانیکه سوسیال دمکراسی هنوز میباشست مردم را برای شرکت در زندگی سیاسی بیدار کند، این کاملاً موجه بود، امروز ما نیکه طبقات مختلف چندینست بر صحنه ظاهر شده اند، زمانیکه در یکطرف جنبش انقلابی دهقانی مضی وجود کرده است، و در طرف دیگر خیانتهای لیبرالی - امروز دیگر مسالسه پشتیبانی ما از لیبرالها مطرح نیست... ما باید با جدیت تمام درک کنیم که بورژوازی لیبرال به راه رضا انقلاب گام گذاشته است، و باید علیه اش مبارزه کرد." (ص ۳۳) شیوه برخورد به احزاب بورژوازی.

می بینیم که آنچه در اینجا موجب تغییر جهت آشکارا بورژوازی بسمت رضا انقلاب و با غلبه خلط باز رضا انقلابی در وی میگردد، نه در تغییر مناسبات اقتصادی جا معه، بلکه همان رشد مبارزه طبقاتی و گشایش مناسبات طبقاتی میباش که لنین آنرا را چنین بیان میکند: ظهور طبقات مختلف بر صحنه سیاسی و عرضه وجود یک جنبش انقلابی دهقانی، خرده بورژوازی شهری اروپا بهنگام حاکمیت اشرافیت مقام شامخی در مبارزه انقلابی بر علیه طبقه حاکم داشت، اما همین خرده بورژوازی بهنگام حاکمیت همان طبقه در روسیه بر اثر آنکه آنتا گونیسم طبقاتی رشد یافته ترا ز اروپا بود، چنان وضعیتی را نداشت، و پیوسته به سمت لیبرالیسم رضا انقلابی متمایل بود.

یک مورد تاریخی دیگر که بخوبی نشان دهنده استقلال نسبی سیاست و مبارزه طبقاتی - سیاسی و دینا میک آن در پیدای ری خصوصیات جدید برای طبقات مختلف میباشد، دوره التهاب سیاسی بین قوریه

اکتبر ۱۹۱۷ میباش، در این دوره بدون آنکه تغییری اساسی در مناسبات اقتصادی پدید آید، رشد آنتا گونیسم طبقاتی موجب آن گشت که احزاب اس - ارونشویک بعنوان نمایندگان خرده بورژوازی در موضع ضد انقلاب قرار گیرند (۲) و دست در دست بورژوازی به سرکوب پرولتا ریا بپردازند، و تنها بخشی از این احزاب خرده بورژوازی مانند اس - اراهای چپ در نتیجه پلاریزه شدن کامل خرده بورژوازی بر اثر رشد آنتا گونیسم طبقاتی جا معه در کنار پرولتا ریا قرار گرفتند.

این مسئله که در یک جا معه سرمایه داری وضعیت قدرت بجه ترتیب است، خود به تما به یک امر سیاسی در خصوصیات طبقات مختلف تأثیر دارد، چنانکه حاکمیت تما می طبقه بورژوازی یا بخشی از آن بعبارت دیگر این مسئله که دولت نماینده تما می طبقه بورژوازی یا بخشی از آنست، گاه سبب میگردد، که بخشی از بورژوازی که در قدرت سهم نیست، بصورتی متزلزل و غرو لند کنان در پس انقلاب روان شود. وضعیت بورژوازی لیبرال (متوسط) ایران پیش از قیام بهمن ماه و نیز بورژوازی صنعتی فرانسه پیش از انقلاب فوریه ۱۸۴۸ به ترتیبی بود که بخاطر سهم نبودن در قدرت جا معه سرمایه داری، حالت بینا بینی در رضا آرای انقلاب و رضا انقلاب داشته، و چون در جبهه انقلاب و حتی از قدرت سهمگین پرولتا ریا موجود نبود، جیونانه ولنگان لنگان در پس انقلاب روان بودند.

حال بر مبنای این تفاسیل، و با نتیجه گیری از چنین درکی از رابطه اقتصاد و سیاست یا بعبارت دیگر رابطه با خت اقتصادی با مبارزه طبقاتی - سیاسی میتوان بسادگی و با قاطعیت اظهار داشت که خلط سیاسی - یک گروه اجتماعی و از جمله خرده بورژوازی صرفاً متوکول به وضعیت آن در چهار چوب سیستم مناسبات اقتصادی نبوده - هر چند که این عامل خود جنبه اصلی و درجه اول دارد - بلکه متأثر از اوضاع سیاسی و مبارزه طبقاتی - سیاسی جا معه نیز میباشد.

بدین لحاظ بررسی دقیق و شناخت حقیقی خصوصیات یک گروه اجتماعی مستلزم بررسی آن، هم در رابطه با سیستم مناسبات اقتصادی و هم در صحنه سیاست و گشایش طبقاتی است، و چنانکه مشاهده کردیم، گاه تغییری در اوضاع سیاسی بر متن ثبات سیستم مناسبات اقتصادی، موجب تغییر خلط سیاسی ا قشار و طبقات و یا بعبارت دیگر تغییر موضع آنها در صفا آرای انقلاب و رضا انقلاب میگردد.

بنابراین، ارزشیابی سیاسی خرده بورژوازی ایران و تعیین موضع آن در قبال انقلاب تنها نباید منحصر به بررسی آن در رابطه با سیستم اقتصادی سرمایه داری وابسته باشد، و بخصوص باید به تحلیل سیاسی آن در اوضاع و احوال مختلف پرداخت و تأثیر تغییر و تحولات سیاسی را بر خرده بورژوازی و بر ا قشار متغای آن بررسی نمود، اظهار اینکه در جا معه سرمایه داری وابسته بدلیل وجود بهره کشی دولایه، وستم شیدای اقتصادی، خرده بورژوازی پیوسته و تما ما در ضعیف یا طبقه حاکم، بر این جا معه و با این نظام قشار دارد، در نقطه مقابل نتیجه گیریهای است که تا کنون بدست آوردیم، و شکار این سرمیشای عوام مسلل اقتصادی سرنوشت خرده بورژوازی را تا وقتی سرمایه داری وابسته با برجا ست، رقم میزند، و مقدر میدارد که در صفا انقلاب و یا طبیعی پرولتا ریا باشد این شیوه برخورد، بسادگی در برابر تحلیل از بورژوازی لیبرال و تغییر جهت آن در آستانه قیام نسبت به دوره قبل و ایمان دواخواهد توانست وضعیت متزلزل و نوسانی بورژوازی لیبرال را در دوره شاه - که بهنگام تحکیم جا معه سرمایه داری وابسته دیگر نه مستقل و ملی است و نه میخوانند، و نه حتی میخواند مستقل و ملی باشد - تبیین کند، و تغییر چهره آنرا بصورت یک نیروی رضا انقلابی - با زیرمتن جا معه سرمایه داری وابسته و سلطه سرمایه های انحصاری - در دوره پس از قیام و حتی در آستانه قیام توضیح دهد.

بنابراین پاسخ به سوا لهای یا داده مستلزم بررسی سیاسی خرده بورژوازی در کنار تحلیل اقتصادی آن میباشد که البته در جومله گفتار ما تنها توجهی مختصر به وضعیت سیاسی آن در جا معه سرمایه داری وابسته

اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان، نظام پوسیده

خرده بورژوازی...

ایران میگذرد.

خرده بورژوازی شهری ایران تا حدود چند سال پیش که سهم بوروکراسی اینچنین افزایش یافته بود - که امروزه بینیم - بیشتر همان خرده بورژوازی سنتی و متعارف جامعه سرمایه داری یعنی صاحب مالکیت در تولید و توزیع کالا بود، و مبارزات سیاسی خرده بورژوازی نیز منتهای مبارزات دانشجویان عمدتاً مبارزات همین خرده بورژوازی سنتی بود، این خرده بورژوازی پیش از فرم ضد انقلابی ۴۲ در عرصه سیاست بدنیا ل جبهه ملی و حزب توده حرکت میکرد، و هیچ اردوی متمایزی نسبت به جبهه ملی یعنی بورژوازی ملی و حزب توده نداشت. تنها دسته سیاسی که همین خرده بورژوازی از سنتی را منحصر انما پندگی میکرد، فدائیان اسلام بودند، که رهبری نواب صفوی به جدال افراطی با رژیم سرسپرده شاه و استعمار غیر مستقیم امپریالیسم انگلیس برخاسته بودند. با این وجود بخش اعظم خرده بورژوازی دنباله روسیای بورژوازی ملی محسوب میشدند، و تحت هدایت سازمانهای سیاسی بورژوازی ملی به ستیزا رژیم بورژوا - ملاک وابسته به امپریالیسم شاه دست میزدند.

اما، بر اثر زوال تدریجی بورژوازی ملی و آمیزش آن با سیستم اقتصادی سرمایه داری وابسته، و خروج آن از جبهه مبارزه بر علیه رژیم حاکم، خرده بورژوازی در صدد یافتن راه خود برآمد. پس از فرم ضد انقلابی ۴۲ آخرین تلاشهای پس مانده های بورژوازی ملی برای احیای جبهه ملی سوم بشکست انجام میداد، و بی آنکه ضربه ای از جانب رژیم شاه آن وارد آید، در نظمه خفه شد، گذشته از جبهه ملی "سنگرد دیگر بورژوازی ملی، نهضت آزادی" نبود، که در اینجا نیز وابسته جلوه های مبارزاتی بورژوازی ملی بدنیا سازش با زنگان و سحابی و جبهه سابی آنها در برابر رژیم و "شمول" عفو ملوکانه "بر آنها رنگ باختند، و محو گردیدند.

خرده بورژوازی سنتی که از اعتراضات مسالمت جویانه و مماشات گرانه بورژوازی ملی خسته شده بود، نخستین حرکت سیاسی مستقل خود را در خیزش سترگ توده ای ۱۵ خرداد ۴۲ نمایش گذاشت، زمینه این حرکت بتوسط "هیئت مؤتلفه" و به زعامت سیاسی - مذهبی خمینی تدارک دیده شد، قیام ۱۵ خرداد اساساً خرده بورژوازی بود، و بدنیا ل مماشات و تزلزل بورژوازی ملی بتوسط خرده بورژوازی سنتی و به اعتراض بر علیه بسط سلطه سرمایه وابسته و امپریالیسم و نیز بر علیه رژیم مزدور و وابسته به امپریالیسم شاه صورت گرفت. "هیئت مؤتلفه" که محرک و نیروی آگاه این قیام بود، ادامه خط فدائیان اسلام بوده، و یک جریان سیاسی - مذهبی ملی و استقلال طلب محسوب میشدند که متکی به خرده بورژوازی و بورژوازی بازاری بودند.

خرده بورژوازی سنتی پس از قیام ۱۵ خرداد، صف خود را از بورژوازی ملی سازشکار و روبرو ال جدا نمود، و مستقل از جبهه ملی و نهضت آزادی که دو سنگرمهم سیاسی بورژوازی ملی محسوب میشدند به مبارزه خود ادامه داد، و بدین ترتیب علیرغم مماشات بورژوازی ملی راه مبارزه انقلابی بر علیه نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را در پیش گرفت. "هیئت مؤتلفه" که نفوذ و پایگاه قابل توجهی در خرده بورژوازی بازاری داشت، در ادامه مبارزه انقلابی و قهرآمیز خود با رژیم مزدور شاه و حاکمیت سرمایه وابسته به امپریالیسم به ترور حجتعلی منصور و اولین نخست وزیر حاکمیت سرمایه وابسته همت گماشتند و بدینوسیله خشم و کینه خرده بورژوازی را بر علیه بسط سلطه سرمایه وابسته و تحکیم قدرت امپریالیسم متجلی ساختند.

هنوز رژیم حاکم از پس خاموش گردانیدن این جلوه ها رزمیازه انقلابی خرده بورژوازی سنتی نارغ نشده بود، که چشمه مبارزه خرده بورژوازی در جای دیگر جوشیدن گرفت، و آن فعالیت "حزب ملل اسلامی" بود. دستگیری اعضای حزب ملل اسلامی که را دیکارا هیئت مؤتلفه، و متشکل از صرفاً

خرده بورژوازی بود، بدنیا ل با زداشت اعضای هیئت مؤتلفه ضربات سنگینی بر مبارزه انقلابی خرده بورژوازی سنتی وارد آورد، اما نتوانست مبارزه انقلابی آنرا بر علیه سرمایه داری وابسته به امپریالیسم متوقف سازد، چندی بعد "حزب الله" بوجود آمد، و با زبهمین ترتیب گروه های کوچک متعددی پدیدار شدند که اغلب به مبارزه سیاسی - مذهبی (۳) مشغول بودند، و حتی دست به عملیات قهرآمیز بر علیه رژیم شاه زدند.

خواستهای اغلب این جریانها و گروه های کوچک و بزرگ بوضوح روح خرده بورژوازی را در خود نشان میداد. که در کنار ترکیب خرده بورژوازی این جریانها، بخوبی نشان میداد، و ثابت میکرد، که چگونه خرده بورژوازی از درمدمد سرتگون ساختن سلطه رژیم بورژوا - بوروکرات وابسته شاه و طرد سلطه امپریالیسم و نیل به استقلال از آن میبانشد. محور اغلب خواستهای این جریانها از زمین بردن "استعمار" و در واقع طرد سلطه امپریالیسم و کسب استقلال و سرنگونی رژیم شاه بود.

"ادا مه دارد"



توضیحات:

(۱) - خطا به مارکس و انگلس در ۱۸۵۰ بخوبی این تغییر موضع را اثر تغییرات سیاسی توجه دارد:

"نقشی را که بورژوازی لیبرال ۱۸۴۸ آلمان در مقابل خلق ایفاء کرد، این نقش خائنه را در انقلاب آئینده خرده بورژوازی دمکرات که اکنون چون بورژوازی لیبرال قبل از ۱۸۴۸ در موضع اپوزیسیون قرار دارد، بازی خواهد کرد."

(۲) -

"ماهیت قضیه در این است که پیروزی برای این صاحبان جدید قدرت دولتی فقط از عهده توده های انقلابی مردم برخاسته است که شرط جنبش آنان تنها رهبری شدنشان از طرف پرولتاریا نبوده، بلکه روی برگرداندن از اجازا باس - ارومنشویک نیز که همراه انقلاب خیانت ورزیده اند، میباشد."

لنین ۴۸۱ ص ۴۸۱ تا رمنتخب یکجلدی، تأکید از ما ست.

(۳) - قابل توجه است که اغلب این خواستها و شعارهای خرده بورژوازی از آمیخته به شعارهای مذهبی بود، و استقلال طلبی خرده بورژوازی در مقابل سلطه امپریالیسم کاملاً با روحیه مذهبی اسلامی و در جهت احیای آئینهای مذهبی عجین شده بود. چنانکه خرده بورژوازی سنتی از سالها پیش بجای طرح شعار جمهوری دمکراتیک در مقابل حکومت سلطنتی دمکراتیک حکومت اسلامی میزد. و توپهای خود را در قالب حکومت اسلامی جستجو میکرد. طبیعی است که آمیزش ایدئولوژی فئودالی اسلامی با خواستهای سرمایه داری وابسته به امپریالیسم خرده بورژوازی سنتی نتیجه یی بهتر از این بدست ندهد.

سرمایه داری وابسته را در هم خواهد کوبید!

اول ماه مه (۱۱-اردیبهشت) روز جهانی کارگر را هر چه باشکوهرتر برگزار کنیم!



اتحاد پولادین کارگران و زحمتکشان،
نظام پوسیده سرمایه‌داری وابسته را در
هم خواهد کوبید!

رزمندگان آزادی طبقه کارگر



بقیه از صفحه ۱
جنگ افروزان...

میگوید، این تجربه بسیار رگرا نقدی است که میبایست مورد مبرور
خلقهای مابرایان قرار گیرد، مردم ستمدیده عراق پس از سالها جانفشانی
بیدریغ و نیاز روزه قهرمانانه بر علیه امپریالیسم انگلستان و رژیم دست
نشانده آن و پس از سالها اعتماد نمودن و پشتیبانی کردن از افرادی ضد-
کمونیست مانند عبدالکریم قاسم و عبدالسلام عارف و غیره اینک در جنگا
رژیمی سفاک و خونخوار که از زمانهای امنیتی و پلیسی مخوف و نیرو -
مندی برخوردار است اسیر گشته اند، و رفته رفته به عمق فزاینده و دروغین
بودن های و هو و جنجالهای رژیم بر علیه امپریالیسم پی میبردند، در این
میان حزب کمونیست عراق (حزب برادر حزب توده) که سالها با بهانه ضد
امپریالیست بودن هیئت حاکمه همه را به حمایت از رژیم دعوت مینمود
و تا آنجا پیش رفت که در لشکرکشی رژیم وقت به کردستان در کنار آن قرار
گرفت و فعلا لانه در سرکوب خلق کرد - شرکت نمود، حزبی که به محض اینک
ایگان یافت تا دوفرا زافرا خود را در کابینه وادار دینا بدفرباش در مورد
حرکت عراق به سمت سوسیالیسم به خواست و تما یکشتارهای قبلی و قتل
عام انقلابیون و مردم زحمتکش را بغیرا موشی سپرد، اینک هر چه بیشتر در نظر
مردم عراق بی اعتبار تر میگردد، تجربه عراق بخوبی نشان میدهد که
نمی توان فیکمونیست بود، و یکشتار رگرا و زحمتکش را پرداخت و در
عین حال مبارزه ضد امپریالیستی نمود، اینست آن درس بزرگی که
مبارزات و پیروزی ها و شکست های خلقهای عراق به مردم ما عرضه میدارد.
اینک رژیم دزنده غوی بعث عراق که در داخل کشور با رشادگاه های
توده ها را افزایش ناراضی آنها و رشد مبارزات خلق کرد و زبوروست
سمی دارن با منحرف کردن افکار مردم به سوی خا رچا ز کشور و دامن زدن
گرایشات ناسیونالیستی مردم عراق آنها را از مبارزه با رژیم باز داشته
و بدین ترتیب بردوام و بقا حیات ننگین خویش بنا فزاید.

بعثی های فاشیست اینک میکوشند که خود را آزاد بخوان نشان دهند و
از کشتار و سرکوب خلق کرد توسط دولت جمهوری اسلامی انتقاد میکنند، اینان
سمی میکنند مبارزات خلق کرد بر علیه رژیم حاکم ایران را از مسیر اصلی
خود منحرف کرده و توسط عمال خود (از جمله سپاه زرگاری) با یگانه برای
نفوذ در صف متحد خلق کرد بیا بند، جنبش نیرومند خلق کرد و نفوذ سازمانهای
مترقی و کمونیست در آن منطقه خطری جدی برای رژیم فاشیستی عراق
محسوب میگردد، جنبش کردستان ایران الهام بخش جنبش کردستان عراق
بوده و پیروزی و شکست هر یک بردگری را شیری چشمگیر خواهد گذاشت و بر
همین اساس است که رژیم عراق ضمن اینکه به سرکوبی خشن و وحشیانه کردهای
عراق مشغول است از ناتوانی رژیم ایران در سرکوب خلق کرد بهر س
افتاد و نقشه نفوذ در آن را در سرمی پروراند، از سویی دیگر رژیم عراق که
ارثا شیر انقلاب ایران در عراق بهر س افتاده است میکوشد تا با تبلیغ
در باره سرکوبی مردم ایران توسط رژیم جمهوری اسلامی و نشان دادن جنا
یات ارتجاع حاکم در ایران مردم ستمدیده عراق را به هرگونه مبارزه
بدبین کرده و از گسترش نفوذ شیعیان عراق جلوگیری نماید، رژیم عراق
میکوشد تا کید بر جنایات رژیم ایران خود را مترقی نشان داده و خلقهای
عراق را بغربند اما جنایات ننگین و وحشیگریهای فجیع رژیم سرمایه داری
وابسته عراق آنچنان بر خلقهای ایران و عراق آشکار گردیده که هیچ فریبی
قادر به پوشانیدن آن نیست، کارگران و زحمتکشان مبارز ایران که اینک
تحت فشار و سرکوب از طرف رژیم جمهوری اسلامی قرار گرفته اند هیچگاه
همکاری و همکاری بعثی های فاشیست را با رژیم شاه فراموش نخواهند کرد،
رژیم عراق سمی میکند، با تکیه بر اقدامات ضد انقلابی هیئت حاکمه
ایران به خلق های عراق و خلقهای منطقه پوچ و بی حاصل بودن انقلاب را
القاء کند، اینک که چرخه ای از انقلاب ایران، دامن منطقه را شعله ورمی سازد
امپریالیسم و رژیم فاشیستی عراق سمی میکنند تا هر چه بیشتر با تکیه بر
اقدامات ضد انقلابی هیئت حاکمه ضد خلقی اساسا انقلاب را در چشم توده ها
بی اعتبار سازند، آنها! اقدامات وحشیانه، بمب گذاری ها و تروهای نا -

جوانمردانه و رخته جاسوسان درخوستان میخوانند به خلق عرب در کشور -
های منطقه کشت و کشتار و هرج و مرج را نمیتوان تنها بی آندا انقلاب القاء
کنند، و در این سوهیات حاکمه ضد خلقی که بخوبی به منشاء این بمب گذاریها
و عملیات جاسوس های عراقی واقف است سمی میکنند به این بهانه و با شهت
و افترا به انقلابیون ایران و خلق زحمتکش عرب دست به شکار مبارزان و سرکوب
خلق عرب بزند.

خلقهای ایران در مبارزه ضد امپریالیستی، ضد سرمایه داری وابسته خود،
با اتکا به تجربیات چند ساله هرگز فریب رژیم سفاک و خونخوار عراق را نخور
رده و با بهای زحمتکش و کارگران عراق، خلق های منطقه را از ظلم و
استبداد و استعمار آزاد خواهند کرد.



بقیه از صفحه ۱۰
اکنون میسیم...

مبوروازی نه تنها بوسیله نیروی مبتنی بر، بلکه و بخصیصی از کاتالهای ایدئولوژیک به پرولتا ریا هجوم میبرد، و با استفاده از ضعفهای معنوی پرولتا ریا و اسارت آن در قید و بند ایدئولوژی جا معسر ما به داری در برابر پیشرفت مبارزه پرولتا ریا مانع ایجاد میکند. یکی از اشکال اسارت پرولتا ریا از بند بوروازی حاکمیت اگنومیسیم بر مبنای پرولتا ریاست که همین خود در صورت تهای گوناگون روح جنبش را بوجود پرولتا ریا مستولی میازد.

اگنومیسیم علیرغم آنکه در اشکال مختلف سده مبارزه انقلابی پرولتا ریا میگرد، جوهر واحدی دارد و آن عدم حاکمیت تئوری انقلابی بر پراتیک و تشکیلات پرولتا ریاست. این بیماری دوران کودکی ورشد جنبش طبقه کارگر گرچه مدتی است که در معرض حملات پیاپی قرار گرفته، و در سطح محدودی عقب نشسته، لیکن از آنجا که علت اصلی بروز آن بر طرف نگردیده، پیوسته عوارض خود را مانند خرد کاری و پراکندگی، حاکمیت بر جنبش نگه میدارد. و تا وقتی که ریشه اصلی آن قطع نگردد، این عوارض و ضعف ها از لوح وجود مبارزه طبقه کارگر پاک نشینوند. علت اصلی مانده کاری و دوام اگنومیسیم، نبود تئوری انقلابی لازم و دیخوربست که جنبش کمونیستی را تحت حاکمیت خود هدایت کند.

این مسئله که شکل اصلی جنبش کمونیستی با فقدان تئوری انقلابی حاکم بر جنبش کمونیستی است، تقریباً مورد تأیید اغلب نیروهای م. و ل. میباشد. اما در گذشته نحوه مبارزه با این شکل اصلی جنبش کمونیستی به ترتیب با بدباشد، یکسان نبوده و شیوه های مختلف نبرد با این هیولای مهیب دنبال میشود. جالب آنکه یکی از شیوه های مبارزه با اگنومیسیم و رفع مشکلات فعلی جنبش کمونیستی که عمدتاً در قالب مبارزه در راه وحدت جنبش کمونیستی متجلی میشود شیوه بی است که چند گروه از شرکت کنندگان در کنفرانس وحدت اتفاق کردند. و آن طرح ۵ گروهی برای اتحادیه انقلابی برای راهپایی کار، اتحادیه کمونیستهای ایران، پیوند، مبارزان راه طبقه کارگر، مبارزین آزادی طبقه کارگر.

وحدت میباشد که شبح اگنومیسیم، سخت بر بالائی آن سایه انداخته است. و تعجب اینکه پس از آنهمه مبارزه با جلوه های اگنومیسیم در کنفرانس وحدت، دوباره همانا بصورتی زیور یافته، عرض و جوکرده اند، با وجود آنکه تراشکاری وحدت شدت به بوته نقاشی شده بود و با وجود آنکه این نظر که همگاری شرط ضرور وحدت کمونیستی است بر اثر حملات شدید، عقب نشسته و به گوشه پی گزینده، اما با زمین جلوه های مختلف تفکر اگنومیسیتی مجدداً با قاعده برافراشته خود نمای می کنند.

طرح وحدت ۵ گروه که با آنهمه حسرت و اندوه نسبت به تشتت و پراکندگی و بیثباتی و شور و شوق برای وحدت مجهز و آراست شده، در حقیقت همان جوهر طرح کمیتها همتا گسی روزهای نخست کنفرانس وحدت را، اما با این تفاوت که با تبدیل نام آن به "تشکیلات دوران گذار" و با برجسته شدن مبارزه ایدئولوژیک در کنار همگاری حالتی التیافی یافته است. اگر در آنجا از موضع ضعف جنبش کمونیستی از لحاظ پیوند با طبقه کارگر طرحی اگنومیسیتی بوجود آمد که در آن بجای حاکمیت تئوری، انقلابی، عمل و تشکیلات حاکم بود. در اینجا از موضع ضعف جنبش کمونیستی از نظر تشتت ایدئولوژیک و نبود مشی و برنامه انقلابی مجدداً طرحی اگنومیسیتی با همی آمد. آن میگذارد که ما کان خبری از حاکمیت تئوری انقلابی بر تشکیلات و پراتیک در بین نیست.

اساس تئوریک طرح ۵ گروه دو چیز است که در زیر بدانها میپردازیم. مبنای نخست طرح مزبور ازمیست بدیهی، که پیوسته از زمین و بیسار تکرار میشود، و آن پایدان عصر حرکت گروهی میباشد، در طرح میخوانیم: "اکنون توده های میلیونی در ضمه سیاسی وارد شده اند، و در آیتده شاهد درگیریهای بسیار سختی برای صحنه خواهیم بود، دیگر فعالیت های گروهی بهیچ وجه نمیتوانند دنیا زهای توده های میلیونی را با سگوباشد. اکنون دیگر حرکت گروهی مطلقاً نمیتواند خود را با سیر تحولات سریع و پراکنده کنونی منطبق سازد، اکنون مدت ها است دیگر مضمناً لیت های مستقل گروهی تا ریا برآمده است. و هر

کس این مطلب را درک نکند، نه از مبارزه سیاسی بویی برده است و نه از دنیا میک و دنیا زهای مبارزه طبقاتی".

ص ۴ وحدت مسئله.....

برای آنکه سخن بدرازا نکشد، وارد جنبه های پلمیکی همان گویی های که صفحات چندی را اشغال کرده است نمیشویم، و مستقیماً وارد مطلب میگردیم. در اینجا، توجه نوشته معطوف به ضعف تشکیلاتی جنبش کمونیستی و پراکندگی سازمانی آن است و اینکه حرکت گروهی در شرایط حاضر بگونه حرکت و پسرگرا و قهرقارایی است. و با یکدیگر چه سرایت در جهت ایجاد حزب تلاش کرد. مسئله پایدان دوره فعالیت گروهی چنان با قوت مطرح میشود که موجب پدید آمدن این تصور میگردد که گویا شکل اصلی جنبش کمونیستی، پراکندگی است که مربوط به شکل فعالیت کمونیستی میباشد نه محتوای آن. و با وجود آنکه نوشته از میان سه شکل حاکم بر جنبش کمونیستی حلقه اصلی را تشتت ایدئولوژیک میداند. اما، باز ما بخود حق میدهم که بیگوئیم، شکل اصلی جنبش کمونیستی یعنی فقدان تئوری انقلابی حاکم بر پراتیک و تشکیلات جنبش کمونیستی اساس نتیجه گیری نوشته نیست، و نوشته با برجسته کردن جنبه عرضی قضیه یعنی پراکندگی و تشتت سازمانی محور اصلی و جوهر ضعف و ناتوانی جنبش کمونیستی را در سایه نگاه میدارد چنانکه نوشته پس از معرفی و کبریه های فراوان و آرایش طرح خود در قسمت توضیحات مینویسد:

"گره اصلی و مینی جنبش م. و ل. (سپری شدن دوره فعالیت گروهی است)".

توجه به جنبه عرضی و صوری قضیه (حرکت گروهی یا حرکت غیر گروهی و....) موجب آن میشود که برای رفع مشکلات جنبش کمونیستی راه حل موری و غیر واقعی در پیش گیریم. بدین معنا که با اعتبار پایدانیا فتن عصر حرکت گروهی، از آنجا شروع کنیم که پوسته های گروهی را درهم بشکنیم. امری که با پیداشود و نیروهای م. و ل. را در ظرفی بزرگتر یعنی سازمان بزرگ جای بدهیم. حال آنکه مسئله اصلی جنبش کمونیستی تعدد تشکیلات و پراکندگی سازمانی نیست که با

اذغام آنها در یک سازمان بزرگتر گمان کنیم که مسئله بر طرف شده است. حرکت در جهت پایدان بخشیدن آگاهانه به نوعی از فعالیت که عرصی سپری شده، با بدمتوجه رفع علت اصلی باقی ماندن و در جازدن چنین دوره بی، و چنین نوع عملکردی باشد. و مقدماتاً و در درجه اول نیروی م. و ل. ها برای پایدان بخشیدن به این دوره با بددر جهت تأمین وحدت ایدئولوژیک و حاکم کردن آن بر پراتیک تشکیلات جنبش کمونیستی بکار رود. در اینجا نویسندگان طرح حتماً با عترای خواهند گفت که ما این جنبه را بخوبی دریا فته ایم و بخوبی آنرا توضیح داده ایم چنانکه:

"پایان بخشیدن به پراکندگی موجود در حلقه تشتت و نا روشن ماندن مرز بندیهای ایدئولوژیک و پاره پی مواضع سیاسی همچنان باقی است تا میسر بنظر میرسد.... چنانچه وجه اول یعنی خرد کاری و پراکندگی بدون توجه به وجود دیگر حلقه تعیین کننده ارزیابی شود، راه حل ارائه شده در درجه اول و قبل از مشخص نمودن مرز بندیهای ایدئولوژیک سیاسی از میان برداشتن مرزهای تشکیلاتی خواهد بود. این راه حل چنانچه مبارزه برای تدوین مشی و برنامه انقلاب در راه با جنبش پرولتا ریا و توده ها و وحدت بر روی آن مشی و برنامه پیش از وحدت تشکیلاتی را هدف خود قرار ندهد، در صورت "موفقیت" به سازمان بزرگی که در آن وحدت و انسجام ایدئولوژیک وجود ندارد، و سازمانی روشن فکری و جدا از توده است، تبدیل میشود.... اعتقاد ما بر این است که حلقه اصلی، بدون آنکه از مطلق نشائیم - در اوضاع کنونی عبارتست از رفع تشتت ایدئولوژیک موجود از طریق مبارزه مشترک برای تدوین مشی و برنامه کمونیستها....."

ص ۹ وحدت مسئله.... تا کپی دار ما است. ظاهراً که بنظر میرسد، حق بجانب نویسندگان طرح ۵ گروه میباشد. و باز بنظر میرسد که نویسندگان طرح مزبور به تقدم ایدئولوژی بر عمل و تشکیلات در راه حاکم کردن تئوری انقلابی بر پراتیک و تشکیلات و پایدان آنها از بین بردن پراکندگی موجود و اکت

بدون ناپودی سرمایه‌داری وابسته خلق آزاد نمی‌شود.

اکنون میسم...

رفقا در این مورد به بیانیه کنفرانس رجوع میکنیم:

"۱- با توجه به نقش محوری مبارزه ایدئولوژیک در امر وحدت جنبش م. ل. با برداشت وسیعی که از آن سخن رفت و به منظور فراهم آوردن زمینه های لازم آن، کنفرانس دامن زدن و هدایت یک مبارزه ایدئولوژیک را در سطح جنبش م. ل. جزو وظایف اساسی خود تلقی میکند. کنفرانس اینجا یک تشریح تئوریک - سیاسی را بعنوان یکی از ابزارهای مهم مبارزه ایدئولوژیک در جنبش کارگری و کمونیستی در دستور آینده کار خویش قرار داده است. این تشریح که توسط کمیته بی تحت نظر مستقیم کنفرانس منتشر خواهد شد، محل برخورد عقاید و نظرات نیروهای م. ل. حول مبررترین مسائل جنبش کمونیستی خواهد بود."

می بینیم که آنچه کنفرانس در نظر داشت، دامن زدن و هدایت مبارزه ایدئولوژیک بود که یکی از ابزارهای آنرا تشریح تئوریک سیاسی میدانست. "دامن زدن و هدایت مبارزه ایدئولوژیک کجاست؟ و همکوشی تئوریک "ادعایی رفقا کجا؟ تشریح تئوریک - سیاسی که محل برخورد عقاید و نظرات گروه ها است کجا؟ و تشکیلات دوران گذار "برای همکوشی تئوریک و فعالیت مشترک تئوریک کجا؟"

ما بدین خاطر بر روی مفهوم "همکوشی تئوریک" تکیه کردیم، که این مفهوم یک رکن اساسی اثبات لزوم تشکیلات دوران گذار است. مفهوم مزبور نتیجه منطقی این نظر میباشد که اولاً تشکیلات ایدئولوژیک جنبش کمونیستی را بیش از هر چیز ابهام تئوریک موجود در نظرات همه گروه های م. ل. میدانند. و ثانیاً به این حکم من درآوردی اعتقاد دار که "تدوین تئوری انقلاب نیازمند همکوشی و فعالیت مشترک است."

دیدگاه اشتقاقی همکاری را شرط ضروری و سه تعلق میکرد، در اینجا آراسته به زیوری نوشته است، تا از معرض حمله درآمان باشد، بر اساس این دیدگاه،

گروه های پهل کنونی ایران همه سزوده یک گریاس اند که همه آنها تقریباً همخط اصولی دارند، همخط انحرافی. در نتیجه، آنها با بدست در دست هم به هدف فعالیت مشترکی را برای رفع ابهامات تئوریک شروع میکنند. اگر دیدگاه مکتب شده همکاری وحدت، همکاری را در رابطه با پاسخ به نیاز جنبش توده ها و گسترش پیوند با آنها، برای امر وحدت ضروری میدانست، "همکوشی تئوریک" همکاری را در رابطه با ضرورت همکاری همه گروه های م. ل. برای تدوین تئوری انقلاب عنوان مینماید. در هر حال، روح واحدی بر هر دو آنها حاکم است، که استقلال گروه ها را نسبت به یکدیگر و نسبت به مجموعه تا حدود زیادی حفظ میکند، و نوعی برادری و تعاون را برای رسیدن به تئوری انقلاب تجویز میکند. بدین ترتیب مبارزه ایدئولوژیک حا دو وسیع که جنبش کمونیستی ما شدیداً بدان نیازمند است، تبدیل به تعاون و همکوشی میگردد. و با اعتبار اینکه همه گروه های م. ل. تقریباً مثل هم میباشد. شند، و وضعیت نسبتاً مشابهی از لحاظ خط اصولی و انحرافی دارند، بنابراین این با یکدیگر درانه کمک همدیگر ابهامات را برطرف کنند. اینگونه تعاون و همکوشی بجای یک جریان مبارزه ایدئولوژیک حا دوقاطع که شدیداً بورژوازی را در لایه ای اندیشه های م. ل. ها مورد حمله قرار دهد. نوعی برادری و همیاری را بین گروه ها توصیه میکند که اولین نتیجه آن کنشیدن حربه مبارزه ایدئولوژیک بر علیه بورژوازی اینها نشد در صفوف جنبش کمونیستی میباشد.

غلامه آنکه این هر دو طرح وجود همه فریادهای وحدت طلبی در جوان آنها، در عمل منجر به حفظ استقلال گروه ها و جایگزین کردن برادری و تفاهم ایدئولوژیک - از طریق همکوشی تئوریک - در عرض مبارزه ایدئولوژیک حا دوقاطع میگردد، و در نتیجه همانند تجربه کنفرانس وحدت بجای تشریع وحدت، آنرا به تعویق میندازد.

تراشتلافی همکاری شرط ضرور وحدت یا حرکت "همه با هم" بسوی وحدت. گرچه خود را در ظاهر آراسته بی در طرح ۵ گروه بنمایش گذاشته، اما با زبوضوح خود را در طرح مزبور نشان میدهد، چنانکه میخوانیم: "بنظر ما هر جمعی بمنظور حرکت بسمت وحدت صورت گیرد، باید در عین حال، مبارزه ایدئولوژیک برای حل مسائل اساسی جنبش و همکاری سازمان یافته برای پاسخگویی به مسائل جنبش را در متن فعالیت خود قرار دهد." من تأکید از ما است.

دومین اساس تئوریک طرح مورد نظر، نقل قولی از لنین در "وظیفه فوری ما" میباشد که در آنجا لنین مینویسد:

"ما با اندازه کافی پیخته هستیم تا به کار مشترک، به تدارک یک برنامه حزبی مشترک، به طرح مشترک تاکتیک سازمان حزب خود گذاریم."

رفقای نویسنده طرح مزبور بر مبنای این نوشته، همکوشی و مبارزه مشترک برای تدوین تئوری انقلاب را استنتاج میکنند، و آنرا در قالب طرح خود به جنبش کمونیستی پیشنهاد میکنند. گذشته از جنبه فرمالیستی این طرح مطلب مورد توجه اینست که رفقای نویسنده طرح مزبور صرفاً به جنبه کار مشترک و همکوشی یعنی جنبه پراتیکی قضیه توجه دارند، و فراموش میکنند که در دنیا ی جنبش کمونیستی پراتیک باید تابع ایدئولوژی بوده، و هر نوع کار مشترک و همکاری باید بر طبق دیدگاه مشترک و واحد باشد. این رفقا توجه نمیکند که نوشته لنین مربوط به سالی است که حزب سوسیال دمکرات مدتی پیش از آن تشکیل شده بود، و با وجود پراکندگی اجباری که گرفتار آن شد، باز وحدت ایدئولوژیک لازم برای کار مشترک و بخصوص انتشار ارگانها در در میان آنها موجود بود.

چنانکه لنین در همان سال مینویسد: "با توجه به اینکه ما خود را اعضای حزب کارگری سوسیال دمکرات روسیه میدانیم، با نظرات اساسی "مانیفست" (حزب) کاملاً موافقیم

و برای آن به عنوان بیانیه عمومی اهداف حزب خود اهمیت بسیار قائلیم (طرح بیانیه هیئت تحریریه ایسکرا وزارت با)

حال اگر نگاهی کوتاه و سطحی به جنبش کمونیستی مبین خود بینند، زیم بروشنی معلوم خواهند که چه تفاوت فاحشی بین روسیه و ایران از لحاظ وحدت ایدئولوژیک نسبی سوسیال دمکراتهای آنجا و تشکیلات ایدئولوژیک شدیدی م. ل. های اینجا موجود است. اگر بین م. ل. های ایران "مانیفستی" موجود بود که میتوانست بمثابة "بیانیه عمومی اهداف" آنها عمل کند، دیگر جنبش کمونیستی ایران چه غم داشت!

براستی، چگونه میتوان بین جریانی که هیئت نظرات نیمه فصول - نیمه مستمره را حفظ کرده است در پی همکاری با بخش ملی و مترقی بورژوازی میباشد، با جریانی که تنها اساسی جامعاً متضاد کار روسها به میدانند، و بورژوازی را فدای انقلابی بحساب میآورد، "بیانیه عمومی اهداف" واحد و مشترکی بدست داد که ناظر بر کار مشترک مبارزاتی آنها باشد. مگر در موارد جزئی که بهیچوجه قابل مقایسه با تشکیلات دوران گذار "که تبلیغات سیاسی همه گروه ها را واحد و یکپارچه میکنند، نمیشد. استفاده از اینچنینی از اموزش لنین و توصیه تشکیلات دوران گذار "به گروه های م. ل. را با درک توجیه پراتیک مشترک بدون دیدگاه مشترک میدانیم که تقدم ایدئولوژی بر عمل و تشکیلات را بدست فراموشی میدهد. در اینجا، رفقای نویسنده حتماً با عراض برخاسته و خواستند گفت، که ما نیز احکامیت ایدئولوژی را بر تشکیلات و پراتیک در نظیر داریم، چنانکه:

"تنظیم یک پلاتفرم سیاسی (برای دوران گذار) که علاوه بر تعیین معیارهای جنبش کمونیستی شامل ارزیابی از اوضاع سیاسی جامعه، هیئت حاکمه و وظایف و تاکتیک م. ل. باشد... پس از تصویب پلاتفرم، کمیته ها و ارگانهای لازم و محدود

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر

بیگاری...

بقیه از صفحہ ۱۹

مهمترین مسئله در مورد خواسته های کارگران بیکار و دریافت کنندگان است که این خواسته ها به سرعت برای کارگران شاغل نیز مطرح می شود زیرا آنها نیز شما در معرض بیکاری و با اخراج قرار دارند. پس مبارزه برای بیمه و حق بیکاری از طرف کارگران شاغل باید به صورت عمومی در آن بیکه بیکاران بومی را نیز شامل شود.

بنابر این دولت دواکتیف
مقاوت در مورکارگان بطور کلی
و بنکاران بطور مشخص نگار میشود.
الف : آنها را دچار چند دستگی
و مفرقه کرده و کوشش میکند
بنکاران علیه شغلان بهره برداری
کند.

دولت و عوامل آن در کارخانه ها و بطور کلی سرما به داران درازا و آخر سال ۵۸ اخراج کارگران مبارز رکارخانه ها به امر دادی و معمولی تبدیل کرده اند. بطوریکه در میان بسیاری کارگران اعتراضی بسیار و آنهارا اخراج کرده اند. مثلاً مسئولان و مدیران صنایع فولاد هوا، مرتباً به کارگران و به نمایندگان آنها گفته اند و میگویند: "اگر با دستور داد کنید همه شما را اخراج میکنیم و به جای آن ۴۰۰۰ یا ۴۰۰۰ نفر یگر می آوریم." اگر چه این کار، مایه نیست و با مقام کارگران و بروخوا هشد، لیکن نشان میدهد چگونه سرما به داران از بیکاران بر علیه کارگران شاغل استفاده میکنند.

بنابر این یکی از مسائل مهم
سیکس ران، ایجاد ارتباط با کارگران
اغلی میباشد تا با یکدیگر بتوانند
مقابل توطئه های کارفرمایان

بهر حال، از نظر ما هرگز نباید
تلاطم مشترکی شامل خطوط مربوط
به معیارهای جنبش کمونیستی،
فصل واحدا را و طاع سیاسی، و هیت
کده و تا کنیک ها باشد، حتماً با س
روعت مساوی وحدت تشکیلاتی قرار
برد، و هرگز نباید آن را به "تشکیلات
را" گذار "مربوط ساخت. این به
باید اغتش بر وجه تکاملی وحدت
جنبش کمونیستی است، و با عبارت "همه"
چهارا همگه میتوانا انجام دهد، و
بشد، با داشتن چنین وحدتسی،
صه "تشکیلات دوران گذار" را بهیچ
بیتوان تعبیر کرد، چرا که بگوئیم
بش به حفظ استقلال خود، دربرده
ت طلبی، آنرا را حاکمیت
دولوزی بر تشکیلات و پرا تیک
برده همکشی برای تدوین ثنوری
قلب.

بلاتفرمی که در مواردی داشته شد و بتواند
شترای نظری داشته باشد و بتواند
تایید فعالیتها و تبلیغات و
ایکاکا کند، بعضی میتوانستند
بدینسان وحدت همه جانبه قرار
داد و اینک رفتاری نویسنده با وجود
سبب وحدت نظری استقلال شکلها
محفوظ بیدارند خودشان به میل
به استقلال پوسه های گروهی و روابط
محلی و مراعات دادن به حاکمیت
بایدولوی و مرکزیت آگاه و قوی بر
تشکیلات و پراکنک میباشد یعنی
داده همان روال کاری که محفلها
تشکیل های کوچک خط ۳ بدان عادت
ارند و خود کرده اند و جدا شدن از
بین خالیتی برایشان سخت ناگوار
است. در عین حال حفظ استقلال نسبی
شکلها را اساس چنان وحدت نظری
بنی بر دیدگاه های است که بغلط
تر از به "رزمندگان" نسبت میدهند،
آن عبارت از اینست که ایجا دحزب
مونیست و تأمین وحدت جنبش
مونیستی مستلزم تدوین تشویری
انقلاب ایران است.

★ ★ ★

رفقا و هواداران !

اول ماه مهر و زوجهائی کا رگمر
یک است. ما را در بزرگاری هر چه
عقرا این جشن یا ری کنید. اما مکانات
بشی، پوستر، شعر و مقاله را از طریق
دا نشویان مبادر ز کثرت
خ ۵ شنبه ۱۵ اردیبهشت در اختیار
نذارید. ★



رفقا و هواداران !

رزمندگان
 را بخوانید و در پخش

آن بکوشید!

برنامه حداقل
سازمان چریکهای فدایی خلق:

برنامه راه رشد
غیر سرمایه داری

حال که از نقطه نظر رهبری و برنامه انقلابی، دیدیم برنامه حداقل (س-چ) با آموزش و تجربه انقلابیهای عصر ما در تناقض است کمی وارد موضوع رهبری پرولتری در جهان معاصر و انقلابات کنونی شویم.

۳- رهبری پرولتاریا به کجا رفته است؟

برنامه (س-چ) یک تناقض را با خود حمل می کرد و آن نابودی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم بدون رهبری طبقه کارگر بود. برنامه در بخش های ۳- و بخصوص ۴ و ۵ از حاکمیت غیر پرولتری پس از انقلاب با همان حاکمیت دمکراتیک توده های " شورای عالی خلقها می خواهد که مسکن، آموزش و پرورش اجباری و رایگان، بهداشت، (بخش ۵) و آزادیهای مربوط به فعالیت سندیکائی، اتحادیه ها، رفع ستم ملی، آزادی اجتماعات و احزاب سیاسی و غیره رازعایت کند. (بخش ۴) لحن برنامه آنچنان است که گوئی در حکومت مورد نظر سازمان چریکهای فدائی خلق خود نیز نقش ندارد. (چه برسد به طریق اولی پرولتاریا). پرولتاریا و زحمتکشان هنوز این خواسته ها را دارند و شورای عالی خلقها موظف به اجرای آنهاست. البته ظاهر شدن چنین خواسته هایی در برنامه حداقل هیچگونه اشکالی ندارد هیچ، ضروری و لازم نیست و ناظر بر یک سلسله خواسته های کارگران و زحمتکشان است. ولی با آنچه که ما قبلا " در روح برنامه س-چ و مسئله حاکمیت سیاسی در آن نشان دادیم، بخوبی معلوم است که هنوز اینها باید رعایت شوند. مگر حکومت آینده جدا از طبقه کارگر است؟ جواب آن همانان که دیدیم در برنامه س-چ مثبت است. بنابراین کاملا " بجاست که سازمان چنین خواسته هایی را داشته باشد و بجاست زیرا پرولتاریا در برنامه س-چ نه بر قدرت سیاسی تکیه دارد و نه حتی معلوم است که جای آن در کجاست؟

با اینوجود برنامه (س-چ) خود را یک برنامه حداقل کمونیستی میداند. و ما قبلا " نشان دادیم که چگونه نظرات پوپوف بر خطوط اساسی و حیاتی برنامه (س-چ) منطبق است. ولی اگر مطلب بهمین سادگی و دقیقا " تا این حد معمولی بود، آنوقت حتی جای انتقاد هم باقی نمی ماند. قضیه این است که حذف رهبری پرولتاریا در برنامه (س-چ) خود مبتنی بر درک معینی از نیروهای بین المللی و وضعیت طبقه کارگر در جهان و مضمون اصلی تحولات بین المللی و انقلابی میباشد. اما این درک معین چیست؟

سلسله رویدادها بر حزب کمونیست شوروی، در سال ۱۹۵۶ در جنبش کمونیسم جهانی نیز انعکاس یافته و منجر به بحران ایدئولوژیک - سیاسی در رابطه با مشی سازمانها و احزاب کمونیستی پیوسته در ممالک تحت سلطه گردید. این بحران در ادامه و گسترش خود، در اوایل سالهای دهه ۶۰ سرانجام به انشعابی بزرگ در کل جنبش کمونیستی جهانی گردید. نظریه ای که رویزیونیستها ارائه دادند و تدریجا " به آن شکل تثوریک مناسب بخشیدند، دنباله و تکامل تزه های پنجگانه خروشجف یا خروشجفسم میباشد.

اساس این نظریه چنین است، امروزه در سطح جهانی دو بلوک وجود دارد یکی بلوک سوسیالیسم و دیگری بلوک امپریالیسم. بلوک سوسیالیسم که شوروی در مرکز آن قرار دارد و نیروی اصلی اش محسوب میشود. در واقع مرکز ثقل پرولتاریای جهانی می باشد. و تجلی رهبری پرولتاریا

در جنبش کمونیستی جهانی است. حال آنکه امپریالیسم نیروی در برابر سوسیالیسم و اصلی ترین نیروی مخالف آن است. امپریالیسم و یک سلسله کشورهای وابسته و تحت سلطه آن، یعنی کشورهای سرمایه داری وابسته یا نیمه مستعمره نیمه فئودال و تحت سلطه از نظر تاریخی، و در سطح جهانی در برابر سوسیالیسم صف آرائی کرده اند. حال آنکه جنبش سوسیالیستی و جنبشهای آزادیبخش و دمکراتیک متحدا " در بلوک ضد امپریالیستی قرار دارند.

در سطح جهانی پرولتاریا توسط بلوک سوسیالیستی رهبری خود را اعمال می کند. و از اینجا به این نتیجه می رسم که جنبش های دمکراتیک ضد امپریالیستی و آزادیبخش از آنجا که بر علیه امپریالیسم صف آرائی دارند و در بلوک وسیع ضد امپریالیستی متحد با کشورهای سوسیالیستی هستند، فی الواقع رهبری بلوک سوسیالیستی بر آنها نیز اعمال می گردد و نتیجتا " رهبری پرولتاریا نیز از این طریق تحقق می پذیرد.

بنابراین تزه ره جنبش ضد امپریالیستی در هر سطحی از تکامل در زمره " نیروی هوادار یا متماثل به سوسیالیسم بحساب می آید و در نهایت سمت و جهت سوسیالیستی دارد. و از آنجا که پرچم مبارزه با امپریالیسم را در سطح جهانی بلوک شوروی در دست دارد که تجلی رهبری پرولتاریاست پس هر جنبش رهائی بخش و ملی محتوی سوسیالیستی می یابد. ما برای روشن ساختن قضیه مذکور به اختصار به گذشته، به زمانی که سوسیالیسم تازه استقرار یافته بود بر می گردیم.

در آن زمان دولت انقلابی طبقه کارگر یعنی دولت شوروی به مرکز انقلاب پرولتری و به یک قانون سرخست مدافع آزادی خلقها یا ملت های تحت ستم تبدیل شده بود. حکومت شوروی با انقادی قراردادهای اسارتبار تزاریسم و حکومت موقت، با اعلام حقوق ملتها، با حمایت عملی از جنبش های آزادیبخش و در عین حال با حفظ موضع بین المللی پرولتری خود به یک امید واقعی و یک نیروی مادی در جهت اعتلاء مبارزات انقلابی در سطح کشورهای امپریالیستی و مستعمرات تبدیل شد.

این نقطه عطف تاریخی بزرگ، به تقویت احزاب کمونیست و طبقه کارگر در کشورهای تحت سلطه انجامید. زیرا بر اساس موازین انترناسیونالیسم پرولتاریائی حزب کمونیست شوروی و دولت طبقه کارگر شوروی برهبری لنین و اسالین به حمایت و پشتیبانی کامل و تقویت واقعی آنان می پرداختند و از نظر جهانی کفه نیروهای انقلابی در مبارزات اجتماعی به سود جنبش کمونیستی و کارگری بشدت سنگین شده بود، بطوریکه حتی بورژوا - خرده بورژواها در مبارزه خود بر علیه استعمارگران امپریالیست و طبقات و اقشار حامی آنان در داخل کشور خود، به حمایت و کمک شوروی سوسیالیستی پشتگرمی داشتند. ولی در هر حال احزاب کمونیست و در رأس آنان حزب کمونیست برهبری لنین موضع مستحکم پرولتری خود را حفظ کرده بودند. و به سادگی فریب مجتوی ضد امپریالیستی و ضد فئودالی جنبشهای آزادیبخش را بهیچوجه نخوردند. و خط پرولتری را در درون آنها ترسیم نمودند. لنین در تزه های خود در مورد مسئله ملی چنین می گوید:

" ۵. اوضاع و احوال سیاسی جهانی اکنون دیگاتوری پرولتاریا را در دستور روز قرار داده است و تمام حوادث سیاست جهانی ناگزیر در پیرامون یک نکته مرکزی دور می زند که عبارتست از مبارزه " بورژوازی جهانی علیه جمهوری شوروی روسیه که ناگزیر از یکطرف جنبشهای شوروی کارگران پیشرو کلیه " کشورها و از طرف دیگر همه " جنبشهای رهائی بخش ملی مستعمرات و خلقهای ستمکش را که از روی تجربه " تلخ خود یقین حاصل می نمایند که راه نجات دیگری بجز پیروزی حکومت شوروی بر امپریالیسم جهانی ندارند، در پیرامون خود مجتمع می سازد. " منتخب آثار - ص ۷۷۷

این تزلنین تنها به تاهثیر و اهمیت انقلاب اکتبر برای جنبشهای رهائی بخش ملی مستعمرات اشاره می کند. و ابا " در آن بحثی از مضمون یا محتوی سوسیالیستی که نیست هیچ بلکه در چند پاراگراف پائین تر در همانجا به تشریح وضعیت طبقه کارگر و چگونگی حمایت از جنبشهای آزادی بخش ملی مستعمرات می پردازد و می گوید:

" پنجم: لزوم مبارزه قطعی علیه تمایلی که میگوید به جریانهای رهائی بخش بورژوا - دمکراتیک رنگ ملی بزند، انترناسیونال کمونیستی باید از جنبش ملی بورژوا دمکراتیک در کشورهای مستعمراتی و عقب مانده فقط بدان شرط پشتیبانی کند که عناصر احزاب پرولتری آینده که کمونیست بودن آنها فقط عنوان نباشد، در کلیه کشورهای عقب مانده متحد گردند و با روح درک وظایف خاص خود، یعنی وظایف مربوط به مبارزه علیه جنبش های بورژوا - دمکراتیک در داخل ملت خود، تربیت شوند انترناسیونال کمونیستی باید با دمکراسی بورژوائی مستعمرات و کشورهای عقب مانده در اتحاد موقت باشد ولی خود را با آنها نیامیزد و استقلال جنبش پرولتری را، حتی در نطفه ای ترین شکل آن، بی چون و چرا محفوظ دارد. " همانجا ۷۷۸

قطع کامل دستهای خونین امپریالیست ها، فقط

برنامه حداقل ...

ما در اینجا تمدا " به تزه‌ای لنین در مورد مستعمرات و مسئله ملی رجوع کردیم زیرا به بهترین شکلی موضع کمونیست‌ها را در برابر طبقه کارگر در کشورهای مستعمره، حتی هنگامی که سوسیالیسم در سطح جهانی بوجود آمده نشان میدهد.

لنین تا آنجا که رهبری پرولتری وجود ندارد، تا آنجا که مسئله مبارزه هنوز جنبه ضد امپریالیستی و آزادیبخش را بدون رهبری طبقه کارگر دربردارد، از هر نوع اتلاق سمت یا جهت سوسیالیستی بر آنان با دقت احتراز می‌کند و از طبقه کارگر کشورهای تحت ستم که در آنها جنبش‌های ملی آزادیبخش جریان دارد می‌خواهد که بر علیه "کمونیسم" نمائی یا "سوسیالیسم" نمائی آنها مبارزه کرده و کارگران را با روحیه انترناسیونالیستی و طبقاتی " تربیت " کنند.

اما نه تنها جنبش‌های آزادیبخش بر اثر انقلاب سوسیالیستی اکتبر نیرو گرفتند بلکه طبقه کارگر مستعمرات نیز رشد سریعی نمود و در فاصله ده سال در چین، ایران، ترکیه، سازمان‌ها و احزاب پرولتری شکل گرفتند. از این به بعد است که مسئله کمونیست‌ها در رهبری انقلابات دموکراتیک در کشورهای مستعمره به صورت جدی مطرح میشود. نتیجه‌ای که از اینجا گرفته میشود اینست که رشد طبقه کارگر و تسلط آن در شوری و پیدایش جمهوری سوسیالیستی در عین حال که جنبش‌های آزادیبخش را رشد می‌دهد در ماهیت خود آنان تغییری ایجاد نمی‌کند. تغییر از زمانی بوجود می‌آید که تاثیر انقلاب بر طبقه کارگر مستعمرات نیز ظاهر می‌گردد و با طبقه کارگر مستقل و متشکل بر رهبری کمونیست‌ها در جنبش آزادیبخش و دموکراتیک حضور پیدا کرده است.

برای نمونه رفیق مائوتسهدون بارها تأکید می‌کند که انقلاب دموکراتیک چین جنبه، سمت و محتوای سوسیالیستی نیز دارد. و در توضیح این محتوی به رهبری طبقه کارگر یعنی وجود حزب کمونیست در رأس جنبش و به قدرت طبقه کارگر در مبارزه با سرمایه امپریالیستی و وابسته تکیه می‌کند. این زمانی است که طبقه کارگر به عرصه مبارزه طبقاتی فعالانه وارد شده و با ایدئولوژی ورهبری خود نقش تعیین کننده‌ای در تحولات دموکراتیک پیدا کرده است. در مورد چین و هند رفیق مائوتسهدون بروشنی توضیح میدهد و میگوید:

حزب کمونیست هندوستان نقش فعالی در انقلاب بورژوا دموکراتیک این کشور ایفا نمود و به پرولتریای هندوستان فرصت نداد که رهبری انقلاب را بدست گیرد. بعد از استقلال نیز حزب کمونیست هندوستان در امر استقلال پرولتریای این کشور پایداری و پافشاری نکرد.

تجربه تاریخی چین و روسیه ثابت میکند که یکی از شرایط مهم پیروزی در انقلاب، داشتن یک حزب پخته و زبده است. در روسیه حزب بلشویک نقش فعالی در انقلاب دموکراتیک به عهده گرفت و برای انقلاب ۱۹۰۵ برنامه‌ای متمایز از برنامه بورژوازی پیشنهاد کرد. هدف این برنامه، تحل ساله سرنگونی تزار و نیز ساله بیرون آوردن رهبری مبارزه برای سرنگونی تزار از دست حزب دموکرات قانون اساسی روسیه بود.

در زمان انقلاب ۱۹۱۱، چین هنوز یک حزب کمونیست نداشت. پس از ایجاد حزب در صف مقدم آن جای گرفت سالهای ۱۹۰۵ تا ۱۹۱۷ عصر طلایی بورژوازی چین بود، سالهایی که انقلاب بورژوازی در آن هنوز از بویائی زیادی برخوردار بود. پس از انقلاب ۱۹۱۱، حزب ناسیونالیست رو به افول نهاد. در سال ۱۹۲۴ آنها انتخابی نداشتند جز اینکه برای پیشرفت بیشتر به حزب کمونیست رو کنند.

پرولتاریا از بورژوازی پیشی گرفته بود. حزب سیاسی پرولتاریا بجای حزب سیاسی بورژوازی رهبر انقلاب دموکراتیک شد.

نقدی بر سیاست اقتصاد شوروی - ص ۱۱ - ۱۰

و پس از این توضیحات اضافه می‌کند که پس از پیروزی انقلاب دموکراتیک چین بر رهبری پرولتاریا عمدتاً " با خطر اینکه حکومت " امپریالیسم، فئودالیسم و سرمایه‌داری بسروکراتیک را سرنگون " ساختند، توانستند " در راه سوسیالیسم گام " نهند، و در مقابل مساعدت و موقعیت سوسیالیسم در شوری عوامل فوق نقش درجه اول و تعیین کننده داشتند. (ر. ج. همانجا ص - ۱۱ و دموکراسی نوین)

در این مورد کلیه تجربیات انقلابی جنبش‌های دموکراتیک بر رهبری طبقه کارگر جای بحث بیشتر را هم با نگذاشته‌اند. آموزشهای رفیق استالین در مورد چین و سایر کشورهای مستعمره،

نیز مؤید همین مسئله است. رفیق استالین در مقاله خود تحت عنوان مسائل انقلاب چین برای تعیین خصلت انقلاب چین به وجود " حکومت دیکتاتوری پرولتاریا در کشور همسایه چین اشاره میکند، و چنین می‌گوید:

" عوامل اساسی که خصلت انقلاب چین را تعیین می‌کنند عبارتند از:

الف) وضع نیمه مستعمره چین و سلطه مالی و اقتصادی امپریالیسم،

ب) اعمال ستم از جانب بقایای فئودالی که بوسیله ستم دستگاه نظامی اداری تشدید میگردد،

ج) مبارزه انقلابی روز افزون توده‌های وسیع کارگران، و دهقانان بر علیه ستم فئودالی و بوروکراتیک علیه میلیتاریسم و علیه امپریالیسم،

د) ضعف سیاسی و وابستگی بورژوازی ملی به امپریالیسم، ترسان از جریان پیشرونده جنبش انقلابی،

ه) فعالیت انقلابی روز افزون پرولتاریا و افزایش اعتبار و اهمیت آن در بین توده‌های وسیع زحمتکشان،

و) وجود حکومت دیکتاتوری پرولتاریا در کشور همسایه چین.

درباره انقلاب چین ص ۲۱

بلافاصله پس از این صراحتاً " از رهبری پرولتاریا برای پیروزی انقلاب سخن می‌گوید: زیرا این امر از نقطه نظر طبقاتی و عوامل تعیین کننده نقش درجه اول را در انقلاب دموکراتیک دارد، او از عامل (و) پس از عامل (ه) یعنی مسئله پرولتاریا و قدرت وی در انقلاب سخن می‌گوید زیرا مارکسیست‌ها همیشه در بررسی هر پدیده طبقاتی به ماهیت و اساس طبقاتی آن نظر دارند. و آنرا ملاک و معیار اصلی قرار می‌دهند. نه به عامل خارجی که می‌تواند تسریع کننده جریان انقلاب و تحول اجتماعی باشد.

بنابراین با توسعه جنبش طبقه کارگر در زمان لنین و استالین، کشور شوروی به یک نیروی متحد، پشتیبان و جدی برای طبقه کارگر کشورهای مستعمره و احزاب کمونیست آنها تبدیل شد. اما جهت پرولتری انقلاب را در این جوامع اساساً رهبری پرولتاریا و حاکمیت بعدی او از نظر سیاسی و برنامه‌اش که به اجرا در می‌آورد تشکیل میدهد. چنین است که می‌توانیم انقلاب دموکراتیک های مستعمره بر رهبری طبقه کارگر در دایره انقلابات سوسیالیستی قرار دارند.

رویزیونیست‌ها یکسره بر آموزشهای انقلابی مارکسیسم خط بطلان کشیدند، آنها نه تنها به نفی و رد " دیکتاتوری پرولتاریا " برای استقرار سوسیالیسم پرداختند، نه تنها به بردگی پرولتاریا استمرار بخشیدند، نه تنها در کشورهای امپریالیستی و سرمایه‌داری به خادمان بورژوازی تبدیل شدند، بلکه رهبری پرولتاریا در کشورهای تحت سلطه را هم رد کرده و با طرح رهبری " جهان سوسیالیستی " و اثر عمیق آن بر ستم گیری جنبش‌های دموکراتیک بسوی سوسیالیسم، فصل جدیدی از خیانت به پرولتاریا و خلق‌های تحت ستم را باز کردند.

" پوپوف " سابق الذکر که کتابش بهترین نمونه تئوریزه شده نظر فوق است اساس استدلال خود را بر سه چیز بنامی نهی:

الف - مبارزه ضد امپریالیستی حکومت‌های دموکراتیک انقلابی!

ب - ملی کردن صنایع، رفا، املاک ارضی، برنامه ریزی مرکزی!

ج - نزدیکی به بلوک سوسیالیسم و کشورهای سوسیالیستی!

پوپوف که تجلی برجسته‌ای از خروشجف - برژنفسم در انقلاب می‌باشد توضیح میدهد که:

" رژیم انقلابی - دموکراتیک ما استفاده از برنامه ریزی، توسعه متوازی رادراقتصاد ملی موجب شده وسیعی می‌کند، با تأثیر گذاری در امر تولید و ساخت اجتماعی، حل مسائل اولیه اجتماعی (ارتقا سطح زندگی زحمتکشان، مبارزه با بیگاری، گسترش آموزش، سازمان دادن به بهداشت عمومی و...) را وجهه هفت خود ساخته پیوند



بوسیله کارگران و زحمتکشان امکانپذیر است!

برنامه حداقل...

های اقتصادی خویش را با کشورهای سوسیالیستی افزایش دهد. در کشورهای دارای جهت گیری سوسیالیستی، زمینکشان و سازمانهای عمومی در امر برنامه ریزی و مدیریت اقتصادی مشارکت می نمایند. " ص ۳-۱۳۲ کتاب یاد شده

اگر در زمان کمونیستهای از قبیل لنین و استالین رهبری انقلاب دمکراتیک و آزادیبخش می بایست در دست پرولتاریا باشد و پرولتاریا به قدرت سیاسی دست یافته... در اینجا همینکه کشوری چند برنامه رفهرمیستی و رابطه با کشورهای "سوسیالیستی" داشت، کافی است که آنرا مترقی، دارای سمت گیری سوسیالیستی و خلاصه انقلابی و در جهت منافع کارگران و زمینکشان ارزیابی کنیم. توضیح طبقاتی مسئله به سرعت بسود پروروزای و خرده پروروزای از عرصه خارج میشود.

اینگونه نظرات مشعر بر آن است که رهبری به اصطلاح بلوک سوسیالیستی به رهبری شوروی در سطح جهانی رهبری پرولتاریائی یا (سوسیالیستی) را اعمال می کند و تدریجا "دمکراتهای انقلابی را که روابط اقتصادی نیز با کشورهای سوسیالیستی در مقابل امپریالیسم برقرار کرده اند به موضع سوسیالیسم و به موضع پرولتری سوق می دهد. پوپوف می گوید آنها سوسیالیسم را درک کرده و می فهمند و بهمین علت به سوسیالیسم تن در می دهند. و قدرت را به طبقه کارگر می سپارند (تا بر علیه آنها اعمال کند ۱۶).

رهبری پرولتری دیگر ضرورت ندارد: در جبهه به سمت کشورهای سوسیالیستی و مستعمره این رهبری از طریق کشور سوسیالیستی شوروی استقرار می یابد. همین کافی است! حمایت از جنبش های بورژوا - خرده بورژوائی و تضعیف صفوف پرولتاریا، مهر تائید کوپیدن بر رژیم هایی که تنها مشخصه آنها یک مبارزه ضد امپریالیستی محدود و داشتن رابطه اقتصادی با بلوک سوسیالیستی هستند پایه تئوریک و مفاسی برای رده رهبری طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک محسوب می شود.

نگرش که جهان کنونی را بدو بلوک امپریالیستی و سوسیالیستی که مرکز یکی امریکا و متحدان اروپائی و وابستگان هستند و مرکز دیگری شوروی و کشورهای وابسته و نزدیک به آن می باشد، تقسیم می کند، و این تقسیم را منبای تضاد جهانی بین کاروسرمایه می داند، که در سطح جهانی در حال حاضر تعیین کننده است (به عنوان تضاد میان سوسیالیسم و امپریالیسم) به جز این نتیجه که گرفتیم به هیچ نتیجه دیگری نمیتواند برسد.

بخش ۶ برنامه سازمان چریکهای فدائی خلق ایران آنجا که بطور کلی از کشورهای سوسیالیستی سخن می گوید و سایر مواضی که در ارتباط با بلوک سوسیالیستی و آنترناسیونالیسم به سبک شوروی اتخاذ کرده است، ما را متقاعد می کند، که پایه تئوریک این برنامه نیز از این لحاظ جزآنچه گفتیم نیست.

(ما نظرات بن - ج را در مورد آنترناسیونالیسم پرولتری و موقعیت سوسیالیسم در جهان به جای خود بررسی خواهیم کرد. ولی اشاره به مقاله هایی که در اینمورد در کار منتشر شده برای درک بهتر نتیجه فوق ضرورت دارد.)

اما واقعات مبارزه انقلابی که یک نمونه آنرا ماقبل "در مورد الجزایر ذکر کردیم، ماهیت حقیقی تئوریا و برنامه هایی را که بر پایه و اساس رویزونیستی بنا نهاده شده اند در هم ریخته می ریزد.

این حکومت خرده بورژوائی پس از استقرار در سال ۱۹۶۲ در مقابل کارگران و دهقانان جهان دست به سرکوب غلنی زد که برای همیشه روایای "حاکمیت پرولتری در سطح جهانی" و انقلاب دمکراتیک برورمند بدون رهبری پرولتاریا را به کور تاریخ سپرد. وقتی اتحادیه عمومی کارگران الجزایر "دست به معادله سرمایه زد و بمان خاطر بسیج گردید، دولت "جمهوری دمکراتیک تودمائی" الجزایر به سرکوب غلنی این جریان پرداخت.

"کارگران الجزایر برای مقاومت در برابر فشارهای فزاینده ای که از طرف حزب واحد و دولت بر آنها اعمال می گردید، بحالت بسیج در آمدند... دولت با سرکوب غلنی اتحادیه با برتری غلنی جبهه آزادیبخش و پرورگراسی (که مخالف معادله سرمایه و کشتن آنها توسط کارگران بودند - زمینگان)، اقدامات خود را برای آماج کردن فرامین ماه مارس جهت تقدیس نمودن خود گردانی... معطوف نمودن - سرمایه داری دولتی در الجزایر

فی در همین نوشته ادامه می دهد:

"تنها حکماتی که تاکنون از کسب استقلال در الجزایر منتفع شده اند، پروروزای غلنی و خرده پروروزای شهرهای بزرگ و کوچک و زمینکشان و زمینکشان شریکانشان

بوده اند که نه تنها بردارائی های خود افزودند بلکه فرزندان خود را نیز در سطوح بالای پرورگراسی صنعتی و اداری کشور وارد ساختند باز بگفته ایان کنگ... خود گرانی، که زمانی با افتخار هرچه تماخر به عنوان سهم الجزایر در نشاندادن راه ساختن جوامع انقلابی جهان سوم اعلام شده بود، جای خود را به پنگ سرمایه داری دولتی پیش پا افتاده داده است." همانجا - ص ۱۶۱

و بجای تحول به اصطلاح سوسیالیستی و سمت گیری سوسیالیستی و تغییر ماهیت دمکرات های انقلابی تحت رهبری جهانی پرولتاریا یعنی شوروی.

"باید بگوئیم که هنوز هم پرورگراتهای دولتی و متحدانشان، یعنی صاحبان تخصص و مالکین بزرگ هستند که به جای کارگران صنعتی و کشاورزی، کنترل و سایل تولید را در دست دارند." فارسون - همانجا ص ۸۷

این گونه دولت ها بر خلاف تقاضای بخش ۳ - ۴ - ۵ برنامه حداقل بن - ج تنها به کنترل مبارزه طبقاتی، گسترش حزب واحد خود و تاءمین منافع سرمایه داری مشغولند. قوانین ضد کارگری در الجزایر موکدا "کارگران را وامی دارد که زیر نظر حزب واحد دولتی قرار داشته باشند و عملی خلاف خواست حکومت انقلابی انجام ندهند.

چنین است حکومتی که الگوی همه رویزونیستها برای اثبات سمت گیری سوسیالیستی بدون رهبری طبقه کارگر در انقلاب دمکراتیک هستند. ما نمونه های مصر را که میدتاریا رویزونیستها در دوره ناصر آنرا نیز برمی شمردند در اینجا اصلا "به حساب نیاوردیم و به یک مورد رنده اشاره کردیم. نمونه مصر برای هر کمونیست باید به حد کافی متقاعد کننده باشد که چگونه سمت گیری سوسیالیستی ناصر به همکاری نزدیک با امپریالیسم آمریکا در دوره انورسادات منجر گردید. و چگونه حاکمیت سیاسی بر علیه خلق مصر اعمال قدرت نمود.

آخرین نمونه از این دست، انقلاب نیکاراگوا و سقوط رژیم دست نشاندۀ آناسازوسو موزاست. انقلابی که در را بن آن جبهه ساندنیست ها قرار داشته یعنی جبهه ای که به مثابه یک تشکیلات سیاسی در جناح راست آن بورژوا - لیبرالها و در جناح چپ آن "جریان پرولتاریائی" ساندنیست وجود دارند. عملا "پس از دست یابی به قدرت سیاسی بهت فقدان رهبری طبقه کارگر (و حتی عدم وجود حزب پرولتاریائی علی رغم اعتلا انقلابی و مبارزه طبقاتی حاد) نتوانسته است سیستم اقتصادی سیاسی حاکم بر نیکاراگوا را که مثل ایران سرمایه داری وابسته به امپریالیسم (متکی به سرمایه داری و کشاورزی) میباشد، نابود سازد.

این حکومت جدید که بنابه نظر "تئوریسین های" پوپوف تنش می بایست منافع کارگران و دهقانان را نیز "بیان" کند بشدت در مقابل برنامه رادیکال دهقانی و برنامه جناح پرولتری انقلابی ساندنیست ها برای صنایع و طبقه کارگر ایستادگی کرد. و بجای آن برنامه های رفهرمیستی خود را ارائه داد و حتی خواهان ادامه روابط اقتصادی با ایالات متحده امریکا گردید. (رجع به مبارزه طبقاتی در نیکاراگوا.)

و نمونه دیگر آن جنبش انقلابی ۵۷-۵۶ خودماست که آب شدن نشوری های بسیج رده رویزونیستها را در مقابل آفتاب سوزان مبارزه تودمها بخوبی نشان داد.

■ ■ ■ ■ ■

بنابر این رهبری پرولتاریائی که از برنامه حداقل (بن - ج) حذف گردیده و تئوریا به سطح جهانی رانده شده، یعنی بکلی مورد انکار واقع گردیده است. و این واضح و آشکار همان راه رفتن غیر سرمایه داری تئوریزه شده میباشد.

ما توضیح دادیم که حتی اگر در سطح جهانی جنبش کمونیستی دچار رویزونیسم و انحراف نشده بود، "شوروی سوسیالیستی" به وضع کنونی دچار نگردیده بود. رهبری پرولتاریا سبب ضرورت ولادیم اولیه، پروروزی انقلابات دمکراتیک در عمومه و با خصوصیتی که در زمان ما دارند، میباشد.

قصه فوق در اوضاع پیچیده کنونی دیگر حتی به بحث هم نیازی ندارد. به خط اصلی در برنامه سازمان چریکهای فدائی خلق دقیقاً "مطابق با موقعیت کنونی پرولتاریا در سطح جهان و ایران، و بر موازین غیر پرولتری و رویزونیستی استوار است.

الف - نفی رهبری پرولتاریا در انقلاب دمکراتیک در ایران

بن - ج از آنده طرح و برنامه نابودی سرمایه داری وابسته به امپریالیسم معطوف سوز پروروزای ج - انتقال رهبری طبقه کارگر به سطح جهانی در کشورهای (سوسیالیستی) و حذف آن در کشورهای مستعمره

يك خبر

از

کامیاران

ساعت ۸ صبح، جاشا و پاسداران مستقر در کامیاران در حمایت ارتش بطرف سنج شروع به پیشروی کردند. در نزدیکی روستای "باغله" در ۴ کیلومتری کامیاران با مقاومت قهرمانانه پیشمرگان، دتکرات، فدایی، دسته زحمتکشان، پیکار، کومه له و روبرو شدند، و زود خورد آغا زگردید. جاشا و پاسداران که ابتدا توانسته بودند ذاکل تلویزیونی "توانکش" را بتصرف درآورند با پیشروی پیشمرگان عقب نشینی کرده و دکل دوباره به دست پیشمرگان افتاد و در یک نبرد قهرمانانه

نانه در باغله پیشمرگان توانستند ۱۲ تن از جاشا و پاسداران را کشته و سلاحهاشان را بدست آورند. همچنین چند تن که مشغول پیشروی بودند با مقاومت پیشمرگان مواجه شده که در این درگیری یک تانک منهدم گردید. در این درگیری جاشا و پاسداران از توپ و تانک، مسلسل کالیبر ۵۰ استفاده کرده و در آخر توسط هلیکوپتر حمله می‌شدند. درگیری تا ساعت ۶ بعد از ظهر ادامه داشت و پیشمرگان همچنین در اطراف روستای باغله با پیشروی خود

توانستند با وارد کردن ضربات مداوم بر پاسداران و جاشا آنها را به عقب برانند. پیشمرگان در این نبرد قهرمانانه در برابر نیروهای مهاجم مقاومت کرده، شکست فاحشی بر آنها وارد کردند. در این درگیری فقط یک سوار پیشمرگان فدایی جراحت جزئی برداشته و پیشمرگان با روحیه عالی به پایگاه خود بازگشتند. شب بدین اولین جواب دلیران رزمندگان خلق کرد به تهدیدات رئیس جمهوری صدر باشد. نقل از خبرنگار مهکوموله شماره ۶۰

اخبار جنبش

باز هم گلوله؛ برای مقابله با بیکاری.



کشتار و سرکوب زحمتکشان کارگران، اینک عادت روزمره هیأت حاکمه گشته است، هر جاذبی اعتراضی بلند می‌شود، گلوله جوابی است که هیأت حاکمه برای آن در نظر گرفته و روز بروز هم، در اعلامیه‌ها و اطلاعیه‌ها وعده بیکاری گیری بیشتر این وسیله و سرکوب خلقها ایران را زیر شعار "سال امنیت طرح می‌کنند."

وقایع هفته گذشته درود، حلقه دیگری از این زنجیر سرکوب و کشتار کارگران و زحمتکشان است.

در درود نیز، همچون اندیمشک و دیگر شهرها، مساله بیکاری در ظاهر محور این مبارزات بوده است.

جریان از این قرار بود که بیکاران درود نیز، برای طرح مسائل خود، اعلام را هیما بی مسالمت آمیز می‌کنند و با اجتماع ۱۶۰۰ نفری خود در خیابانها به تظاهرات می‌پردازند. به سپاه پاسداران دستور سرکوب تظاهرات داده می‌شود ولی بخشی از پاسداران بومی که دیگر فریب هیأت حاکمه را نمی‌خورند و در گذشته نیز اقدامات بی‌نتفع دهقانان انجام داده بودند از این دستور سر می‌پیچند. و در نتیجه از خرم آباد پاسدار کمکی می‌فرستند، پاسداران مزدور، پاسداران بومی را خلق سلاخ کرده و در شهر مستقر می‌شوند. مردم در روز شنبه ۱/۱۶ با تظاهرات

خود خواستار خروج پاسداران غیربومی می‌نمایند و این بهانه درگیری شده و به تیراندازی پاسداران به سوی مردم منجر می‌شود.

روزهای قیام تداوم می‌یابد و درود با رگلوله میبار در جنگ خانه به خانه می‌شود، مردم حتی بدین اسلحه گرم می‌روند. در مواردی با ساختن "کوکتل" و استفاده، "رتنگ سا" جمعی "به مقاومت با پاسداران می‌پردازند. از ۱۰/۵ صبح تا ۳/۵ بعد از ظهر جنگ و گریز ادامه دارد. همه راهها منتهی به شهر بسته می‌شوند.

شب هنگام پاسداران قفل خانه را می‌کنند و نفر را دستگیر می‌کنند. پاسداران در خانه "مادق خان" قفل دال شهر موضع گرفته و با این ترتیب همبستگی خود را با فئودالها و دشمنی خویش را با زحمتکشان به وضوح، به توده ها نشان می‌دهند.

حد اقل ۳ نفر در این وقایع کشته شده اند که حتی این رقم را تا ۱۳ نفر هم ذکر کرده اند.

وبه این ترتیب به زحمتکشان و کارگران، شهر به شهر ما هیت ضد خلقی هیأت حاکمه را تجربه می‌کنند و دیگر نیست سبلی را که "بنی صدر" این همه از آن می‌ترسد و سرمایه داری را می‌ترساند، فرارسد.

اول ماه مه (۱۱ اردیبهشت) روز جهانی کارگر را هر چه باشکوهرتر برگزار کنیم!

★ رزمندگان آزادی طبقه کارگر

قطع کامل دستهای خونین امپریالیستها فقط بوسیله کارگران و زحمتکشان امکانپذیر است

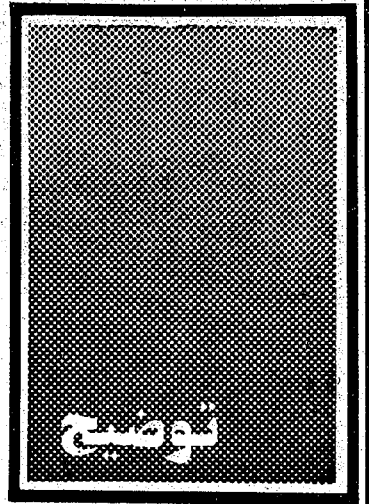


برنامه حداقل ۰۰ بقیه از صفحه ۱۶

چنین است که برنامه‌ای که بجای آنکه رهگشا و راهنمای پرولتاریا باشد عملاً "راه رشد غیر سرمایه داری" را در برابر تحول انقلابی ایران قرار می‌دهد. چنین است رویزونیسم نافذ بین المللی که راه خود را از راه همه ادعاهای پرولتاریائی در تئوری و عمل (س-ج) باز کرده است.

△ پایان △

مرگ بر امپریالیسم و ارتجاع



توضیحات

مرفاً درک ناقص و محدود خود را ازما رکسیسم - لنینیسم و فربسسه پذیریشان را از روی بیونیسم مدرن بمعرفه نمانش میگذارند (چنانکه امروزه در مورد فداشیا ن شاهمدان هستیم) ما معتقدیم که غلبه رویزیو- نیسم بر شوروی و سپس بر چین بر ظرفیت بورژوازی و سرمایه داری بین المللی برای ادامه حیات تنگین خویش بسی افزودن با انحراف کشیدن جنبش جهانی طبقه کارگر و توده های ستم دیده و انداختن آنان بدام بورژوازی و بعضاً خرده بورژوازی دوام و بقا حیات سرمایه داری بین المللی را پدیدار نکرده است. در شوروی کنونی نه تنها در داخل، پرولتاریا حاکمیت ندارد یعنی نه تنها دولت شوروی بیانگر "پرولتاریا" بیایی که بصورت طبقه حاکم متشکل شده "باشد نیست بلکه سیاست خارجی آن نیز سیاستی است آشکارا ضد پرولتاری و ضد خلقی چنانکه نمونه بارز آن راهم اکنون در افغانستان و ایران خودمان میبینیم (البته در صورتیکه شوریهایی مبلغین رویزیونیسم و عجله خرده بورژوازی برای رسیدن بقدرت چشمان ماراکور نکرده باشد) در شوروی ما رکسیسم لنینیسم بعنوان ایدئولوژی پرو- لتاریا مدتهاست که مرده است آنچه باقیمانده عبا رست از استفا ده بور-

ژوایی ازما رکسیسم (بلحاظ علمی بودن آن) در محاسبات اقتصادی واداری با وجود این ما معتقدیم که: "در حال حاضر جنبش کمونیستی ارتعایل واحد عمیقی که جنبه های اساسی و ماهوی ساختمان سوسیالیسم و انحراف و شکست آن در شوروی و چین را منعکس کند، به نحوی که بتواند در تاکتیکهای پرولتاریا و در استراتژی بین المللی او اثر جدی بگذارد بر- خوردار نیست و این بخودی خود هر- گاه برخوردی موثکافانه و اساسی با میل مزبور نشود، به سادگی و دگماتیسم خطرناکی مبدل خواهد شد که رویزیونیسم از آن بدرخواهد آمد" نقل از روزندگان شماره ۲ ص ۲ ما گمان نداریم که تحلیلهای مختصر موجود تکلیف چنددهه از تاریخ معاصر جهان و ساختمان سوسیالیسم را یکسر کرده باشند. ما معتقدیم که بررسی دقیق ساختار اقتصادی اجتماعی شوروی و کشورهای مشابه آن مسئله ای است که جنبش کمونیستی ایران (و جهان) میبایست هم چنان در پی پاسخ دقیق علمی با آن تلاش پیگیری از خود بروز دهد و به این اعتبار ربوفکه ما از "پذیرش نسبی" تز سوسیال امپریالیسم صحبت نمودیم که سوسیالیسم در شو- روی حاکمیت نداشته و سیاست خارجی

آن ضد خلقی و ضد پرولتاری و تجاوز - گرانه است. بدین ترتیب مسأله ساخت داخلی شوروی مبحثی است که برای بررسی بیشتر و دقیق تر با زوگشوده میماند. نکته دیگر اینکه ما اعتقاد داریم سوسیال امپریالیسم را مرز و فاصله جنبش کمونیستی نمیدانیم یعنی معتقد نیستیم که کلیه نیروها بیکی که جامع شوروی را سوسیال امپریالیستی از بیایی نمیکند صرفاً به همین اعتبار راجع از جنبش کمونیستی قرار دارند و در نتیجه جریانی رویزیونیستی محسوب میگردند، ما معتقدیم که با پدید جریانی که شوروی را سوسیال امپریالیست از بیایی نمیکند ما آن را سوسیالیست هم نمیدانیم زیرا ایدئولوژی و یک جدی و با برنامه ای را به منظور حصول وحدت پیش برد، اما با پدیدافه کرکه در مورد وحدت ما تنها با جریانی می توانیم وحدت کنیم که اگر شوروی را سوسیال امپریالیست بحساب نمیاورند وحدت قتل شوروی را کشوری از بیایی نمایند که در آن دیکتاتوری پرولتاریا حاکمیت نداشته و سیاست خارجی آن بر برستر انترناسیونالیسم پرولتاری قرار نداشته بلکه ضد خلقی و توسعه طلبانه است.

نظریه ای که مقاله دربار وحدت مندرج در روزندگان شماره ۵ ستوا - لاتی را برای برخی از رفقا در مورد موضع ما در قبال شوروی کنونی پیش آمده است توضیح چند نکته را در این مورد لازم میدانیم. موضع ما در قبال شوروی اعتقاد به سوسیال امپریالیسم است، ما معتقدیم که جریانی که با شکل و اقسام مختلف از سوسیالیستی بودن شوروی دم میزنند (فی المثل "شوروی با تمام انحراف - فاشش هنوز کشوری است سوسیالیستی"، "مذهب کمونیست شوروی رویزیونیست ولی خوشو روی سوسیالیست است"، "رویزیونیسم در شوروی غلبه کرده ولی اردوگاه سوسیالیسم هنوز بقوه خود باقیست" و غیره)

بقیه از صفحه ۲

سرمقاله

نشان داد که قطع رابطه سیاسی امپریا- بالیسم با ایران، سیستم اقتصادی ایران را تغییر نرساند، بدون نا - بودی سرمایه داری وابسته به امپریا- بالیسم، امپریالیسم همچنان میتواند منافع خود را تامین نماید. حافظان نظام سرمایه داری وابسته و طبقه سرمایه داران بیانگران غیر مستقیم منافع امپریالیسم هستند، بدون نابودی آنان نه امپریالیسم و نه سرمایه داری در ایران شکست نخورده و نابود نمیشوند. در مقابل استقرار نظام سرمایه داری و تحکیم آن که هیئت حاکمه مشغول به ابتکار است، باید به تقویت نیروهای انقلابی و مصادره سرمایه های وابسته و زمینهای زمین داران متوسل شد، خارج کردن کامل

ابتکار از دست توده ها؛ اینست بر - نامه حکومت و تمرکز آن در دست دو - لت! سپردن کارها به توده ها به ثورا های کارگران و شوراهای دهقانان، اینست برنامه انقلاب و تمرکز قوا در دست توده ها (با پدیده کارگران، دهقانان و زحمتکشان آموخت که تنها آنها میتوانند نظام سرمایه داری وابسته به امپریالیسم را منهدم کنند و امپریالیسم را قاطعانه و آشتی ناپذیر مغلوب نمایند در مقابل روحیه توونیستی موجود بادی روحیه طبقاتی و مواضع پرولتاری را دقیقاً به طبقه کارگر توضیح داد. و از گسترش توهانات خرده بورژوازی نسبت به دولت جلوگیری کرد. کمونیست های انقلابی! کارگران مبارز! سپردن اداره مبارزه بدست هیئت حاکمه تا شیدخیانت به انقلاب و شکست آنست، کمونیستها و کارگران مبارز در همه جا باید با شعار مستقل و متما یز و با صفوف فشرده وارد عرصه مبارزه شوند، کمونیستها نباید از

رهبری توده ها بهر اسند، باید تعمیق انقلاب و گسترش آن را در عمل، در زندگی و تئوری، در راه پیمایی، تظاهرات و... به توده ها آموخت و مصممانه در جلو صفوف کارگران و زحمتکشان، در جلو صفوف توده ها به پیش رفت. تأمین رهبری طبقه کارگر در جنبش انقلابی امری عملی و مربوط به پراتیک است وقتی در تئوری ما آنرا میپذیریم با - بد در عمل آنرا پیاده نمائیم؛ شرکت فعال در جنبش انقلابی، سازماندهی طبقه کارگر در آن و پیشاپیش توده ها با شعار مشخص حرکت کردن! کمونیست های انقلابی! اتحاد عمل با نیروهای دمکرات انقلابی چه بطور کلی و چه بطور مشخص نباید به نفع اصولی مواضع ما منجر گردد، با حفظ خط مستقل هر نوع اتحاد انقلابی مجاز است، در غیر این صورت ما وظیفه خود را در آموزش و سازماندهی پرولتاری از یاد برده ایم.



تصحیح يك اشتباه

با عرض پوزش از خوانندگان، جا بها - ثی ستونهای مقاله "خرده بورژوازی و انقلاب" شماره پیش را به ترتیب زیر تصحیح میکنیم: ادامه مقاله پتر از سطر ۵۰، ستون دوم، صفحه ۷، از اول ستون سوم شروع و پس از سطر ۲۶ ستون سوم به سطر ۵۱ ستون دوم بر میگردد و بقیه مقاله پس از انتهای ستون دوم از سطر ۲۷ ستون سوم ادامه پیدا میکند.

بیکاری...

بیکاریم.

۲- درجه متفاوت رشد و آگاهی کارگران نسبت به مسائل خود.

۳- رهبری اینگونه تشکلهای کارگری (با حرکت های بیکاران) هر سه مورد فوق از اهمیت بسیار برخوردارند. ما به کوتاهی هر کدام را توضیح میدهیم.

مورد ۱: تجمع کارگران بیکار و پراکنده شدن آنها در بعضی نواحی میباشد تجربه گرانهای برای سایر کارگران باشد. مثالی که زدیم دوباره بازگو کنیم. کارگران بیکار آهوار چند ماهه در برابر اداره کار یا بی جمع میشدند و به بحث و مجادله پیرامون مسائل خود میپرداختند.

این کارگران نتوانستند در تمام این مدت با یک تاکتیک صحیح تسویه بیکاران را در آهوار جمع کرده و حول شعار واحدی متشکل کنند. و هر بار که موفقیتی بدست میآوردند کمیته،

و ادارات کار با بی با توطئه و حقه بازی آنها از دست کارگران خارج نمود. اگر چه بطور محدود تجربیات کارگران

پروژه ای و فصلی آنها دان در دست این کارگران با فاعل ترین آنها قرار داشت ولی شرایط معین آهوار را هرگز تحمل نکرده و نتوانستند با یک برنامه صحیح و حساب شده کارگران را متحد نمایند. مبارزات این

کارگران که با صبر و بردباری و وضوقت بسیاری آنها دنبال میکردند، نسبتاً بی نتیجه به پایان رسید. ولی تجربیات آن هرگز به جنبش کارگر منتقل نگردید. این وظیفه به عهده انقلابیون و کارگران مبارز است که

با جمع بندی دقیق و صریح پیروزی یا شکست خود، سطح تجربه سایر کارگران را در نواحی دیگر و کارگران را در محل خود بالا برده برای حرکت موفقیت و جدي تر آماده شوند. سنت ها

و تجربیات مبارزاتی کارگران باید بهم انتقال یا بدنبال جای تکرار اشتباهات مبارزان کارگر خود مستقیماً از جایی شروع کنند که دیگران تمام کرده اند. از سطح تجربه کل جنبش کارگری.

مورد ۲: این مورد به مثال دیگر ما بر میگردد. چرا دولت موفق میشود کارگران بیکار را شهر مورد نظر را با یک شهید و همچنین با یکارگمآردن بعضی از کارگران متفرق کند؟ جواب این سؤال به همه عوامل

بر میگردد ولی مقدمتاً ناشی از آنست که کارگران این شهر مفهوم اتحاد خود را درک نکرده اند. هنوز نفهمیده

ند چه عواملی آنها را گرد هم آورده است. تقویت روحیه مبارزاتی و روشن کردن مسائل مربوط به زندگی و مبارزه کارگران، روگردن دست دولت

در وقت خود و صریح، خلاصه تبلیغ و تهییج روحیه مبارزاتی کارگران امری است که ایضاً به عهده کارگران انقلابی و پیشرو در رابطه با سازمان

تهای کمونیستی است بررسی دانشی، اوضاع، توجه به روحیه کارگران، نشان دادن اهمیت اتحاد آنها، اتخاذ شیوه های مناسب برای به حرکت درآوردن کارگران حول خواسته ها بشان همه از امور است که در این ارتباط باید در نظر داشت.

و اما در مورد ۳: این مورد شاید از همه موارد دیگر پیچیده تر باشد. زیرا مربوط به یکی از اساسی ترین اشکالات و ضعفهای جنبش کارگری و از جمله کارگران بیکار است. تجمع

کارگران بیکار از لحاظ رهبری یعنی نحوه ارائه خواسته ها، تنظیم حرکات مبارزاتی، اشکال مبارزه و غیره کاملاً مربوط به رهبری آنهاست. دولت که پیش بسیار می کند

تا عوامل خود را، یا امثال توده ایها و سه جانی ها "رنجبران" را در رأس اینگونه حرکات انقلابی کارگران قرار دهد تا بسادگی آنها را بزرگ

قبودت خود بکشند. از دیگر سو برای کندی جنبش کمونیستی و نفوذ دیگر تهای انقلابی در میان طبقه کارگر نیز به ایجا دمو انعی در راه

رهبری صحیح حرکات کارگران منجر گردیده است. در مورد کارگران بیکار ما موارد عده ای در دست داریم که نشان میدهد اولاً شکست جریان

حرکت کارگران مولود عدم رهبری منسجم بوده است. و این رهبری بهر ترتیب در ارتباط با جریان های سیاسی موجود در سطح کل جنبش قابل

توضیح است. تشکیلات کارگران بیکار را از جنبش کارگری و کمونیستی دچا رهبری های انحرافی و خسرده بورژوا بی خوا هدشکه جز به ضربه زدن به جنبش کارگری به چیزی دیگر نمیانجامد به علاوه هدایت صحیح جریان مبارزاتی کارگران (در این مورد بیکاران) کاری است که

با احتساب نیروها، سطح رشد آنها و موازنه عمومی قوا با بد همراه باشد و گرنه گشاییدن کارگران بیکار به جریانی که در آنها پیشرفت و رشد مبارزاتی وجود ندارد به پراکندگی و انفعال آنان دامن میزند.

* * *

۲- مبارزات کارگران بیکار خط اصلی مبارزه کارگران بیکار است. کار و ب- حق بیکاری و بیمه تشکیل میدهد. وقتی دولت

اعلام نموده که کارگران بیکار (تحت فشار و کارگران) و ام بیکار ری میپردازد کارگران بیکار اعتراض خود را شروع نمودند. این اعتراضی بود به اولاً خود این وام که

در واقع میباشد بیمه یا حق بیکاری باشد، و ثانیاً به میزان و اشکال پرداخت آن. حق بیکاری یا بیمه بیکاری، نه تنها مربوط به کارگران بیکار بلکه مربوط به کارگران شاغل نیز بود. و اگر چه مبارزه وسیعتری

اعتراضات تظاهرات برای تبدیل این "وام" به "حق" یا بیمه "ادامه پرداخت آن تا هنگام اشتغال بیکار، صورت گرفت. لیکن با قطع آن در

بستان ۵۸ مبارزه کارگران بیکار وارد مرحله جدیدی از دوران خود شد و آن کوشش و مبارزه بخاطر ایجاد

کارواشتغال بود. "وام بیکاری" حدود ۵ ماه یکی از مضمونهای اصلی مبارزه کارگران بود کارگران بیکار خواهان افزایش مبلغ این وام نسبت به

تعداد افراد خانواده در اخیار گرفتن امور مربوط به وام بیکاران... نیز بودند. اما دولت سرمایه داری بظدت از همه مواردی که گفتیم

شانه خالی کرد. پس از اینکه مبارزه برای اشتغال و کار افزایش یافت آنگاه عکس العمل دولت نیز شدیدی تر شد.

دولت با تظاهرات و راهپیمایی عمومی کارگران بیکار در اکثر شهرها روبرو شد. دولت ضد انقلابی که با وعده و وعید نتوانسته بود، آرا مش را به صفوف کارگران و در اینجا کارگران بیکار مستولی کند، به حربه قهقرو

زورروی آورد و آرام کارگران بیکار در شهرها (و اولاً بیکاران چه کارگر و چه دیپلمه های بیکار) خود را در برابر محلات نظامی دولت دیدند؛ کمیته ها، پاسداران و جماعت بدستان غیر رسمی دولت گشتا بیکاران در

اندیشک، در آخرین روزهای سال ۵۸ و حمله به بیکاران در کرمانشاه در آغاز سال ۵۹ بوضوح پرده از روی سیاست حکومت در قبال بیکاران برداشت. دولت نمیخواهد و نمیتواند مسئله بیکار را حل نماید، زیرا سرمایه داران بیش از هر چیز به سود و بازهم بسود می اندیشند نه به زندگی و فقر و فلاکت کارگران!

در موردی مثل اندیشک ما می بینیم که بیکاران به رهبران مبارزاتی مردم تبدیل میشوند و نه تنها خواسته های مشخص خود را، بلکه در اوضاع عمومی خواسته های مردم زحمتکش یک شهر را نیز اعلام میکنند.

مبارزه بخاطر کار، مبارزه ای است که به کل طبقه کارگر مربوط میشود. زیرا بیکاری همانطور که گفتیم بیماری عمومی جامعه سرمایه داری است و از آن نمیتوان اجتناب کرد. مبارزه کارگران بیکار بر علیه بیکاری و برای کار، جزیی مهم از مبارزات کل طبقه کارگر

سرمایه داران محسوب میشود. سرمایه داران بخاطر سود و استثمار و رشیدت کارگران پیوسته به ایجا در قیاس درون از شر کارگران بین کارگران

شاغل و بیکار رشفولند. آنها کارگران را وحشیانه استثمار میکنند. و در عین حال از بیکاری میترسند. از این جهت است که مبارزه کارگران بیکار برای ایجا کار و پرداخت بیمه بیکاری اگر بصورت صحیح و دقیق

انجام گیرد، به مبارزه ای جدی علیه سرمایه داران تبدیل میشود تا نتوانند از این حربه علیه کارگران بهره برداری کنند. علاوه بر

دولت است که سلسله خواسته های دیگر نیز کارگران بیکار را آشفته دارد. آنکه از آن میان نکرموارد زبیر

ضروری است: ۱- حق ایجا دستبیکار، ۲- سپردن استخدام به دست

سندبیکای کارگران، ۳- تعیین حداقل دستمزد، ۴- ...

۳- دولت و بیکاران هم انطور که در بالا گفتیم هر چه مبارزات بیکاران و کل طبقه کارگر اوج گرفته و رشک شده است، عکس العمل دولت نیز شدیدی تر شده است.

بقیه از صفحه ۱۰

اساسی جنبش کارگری و طبقه کارگر پس از قیام تاکنون همین مثل بیکاری بوده است.

بیکاری کنونی کارگران را واداشته است تا به فجیع ترین اشکال مختلف در پی لقمه ای نان باشند. کده های کوچک توزیع کنندگان کالاها، لباس فروشی ها، کفش فروشی ها، فروشندگان پوست و عکس های دیواری و هزار جور شغل های مشابه، از صبح تا شب وقت فروشندگان را میگیرد، به عبارت دیگر کارهای غیر تولیدی در کنار خرابی آنها، و در مقابل فروزشگاه های رسمی، اغلب توسط همین کارگران بیکار شده، برآه افتاده اند با این وجود فقر و فاقه بیخوش عظیمی از کارگران، علی الخصوص کارگران بیکار در خود میفرستد. پس اندازهای ناچیز کارگران (اگر اصولاً داشته باشند) با وجود تورم فعلی بسرعت پایان یافته، و کارگران به فروش اثاث و لوازم زندگی خود کشیده شدند. آنها در میدان گمرک



با خاطره رفیق شهید
ناصر نوفیقین و همه کارگران
بیکاری که در مبارزه علیه
سرمایه داری وابسته
جان باختند.



کارگران بیکار شروع به مبارزه کردند. بلافاصله پس از قیام بیکاران تدریجاً بخود آمدند. هر چه زمان میگذشت بیکاران و اصولاً کارگران متوجه میشدند که حاکمیت سیاسی جدید گرهي از مشکلات قدیمی آنان بر سر نمیدارد. بیکاران تدریجاً گرد هم جمع شدند و اولین هسته های تشکیل سندیکای بیکاران را بوجود آوردند. در زمان شاه هیچگونه تشکیلات کارگری واقعی وجود نداشت و بی تجربه گی کارگران در مورد ایجاد تشکیلاتی کارگری (که تا به امروز هم هنوز آثار آن قویاً دیده میشود) در اینجا نیز منکس میشد. اما به ترتیب در مناطق مختلف، بسته به رشد و آگاهی و قدرت شکل کارگران، بیکاران نیز دست به اتحاد زدند. اولین نمونه (و درخشانترین نمونه) اینگونه تشکیلاتی بیکاران سندیکای کارگران پروژهای و فملی آبادان بود. بیکاران در این سندیکا گرد آمدند و وابسته به شغل و حرفه خود تقسیم بندی شدند. کارگران بیکار آبادان پس از یک مبارزه سرخشان

کارگری فاقد هر نوع تجربه جمع بندی شده طبعاً موزون و از نظر قدرت در در مناطق مختلف فوق العاده متفاوت بود. برای مثال کارگران بیکار اهواز پس از چند ماه مبارزه، دسترسانی و اعتراضی سرانجام نتوانستند بصورتی که کارگران بیکار در آبادان متشکل شده بودند خود را متشکل کنند. و سرانجام میتوان گفت کارآنان بی حاصل نه پایان رسید و با در مسجد سلیمان سندیکای کارگران بیکار که عمدتاً کارگران پرسرپیون را در بر میگرفت، بزودی از هم پاشید و منحل شد. علت اصلی این تفاوت عظیم میان سندیکاها و توانایی کارگران در واقع مربوط به سطح رشد و آگاهی کارگران نسبت به مسائل خود، درجه آگاهی و تجربه قبلی و سرانجام رهبری ایشان میباشد. برای نمونه وقتی دولت در یکی از شهرها اعلام میکند که فقط کارگران بیکار را باشرطی بسوزان میفرستیم که دست از سندیکای بیکاران یا سندیکای پروژهای و کارگران ساختمانی خودشان بردارند، پس از چندی سندیکای مزبور از هم پاشیده

بیکاری، مبارزه کارگران و سیاست هیأت حاکمه.

تهران یا در نواحی فقیرترین، گلیم اچاق، رادیو، حتی کفش و کت خود را به حراج گذاشته اند تا بلکه تکه نانی برای خود و فرزندانشان تهیه کنند. فقر و فلاکت کنونی به تمام معنی کارگران بیکار را مستأصل کرده است و در موارد بسیاری به برخورد های شدید میان آنها و هیأت حاکمه کشیده شده، و در مواردی که روحیه یاس و ناامیدی بر کارگری مسلط شده دست به خودکشی و یا خود سوزی زده است. (همین چندی قبل کارگری در میدان راه آهن بعلت بیکاری طولانی حدود یکسال دست به خودسوزی زد.)

در مجموع وضع بیکاری در ایران همچنان مثل سابق است و حکومت حتی جزیی بهبودی نیز در اشتغال بیکاران صورت نداده است. دولت موقت با زرگان که تحت فشار وسیع کارگران مجبور به دادن وام بیکاری شده بود بزودی این وام را که مبلغ ناچیزی بود و حداکثر

برای کارگران متأهل به ۱۵۰ تومان میرسید، در تابستان قطع کرد. ترتیب دادن این وام و میزان آن و تعداد کارگران بیکاری که از آن بهره مند میشدند همه و همه بصورتی بود که تنها به نارضایتی کارگران دامنگیران بیکار از وام بیکاری استفاده کردند. و دولت هیچوقت حاضر نشد این وام بیکاری را به حق بیکاری یا تیمه بیکاری تبدیل کند. خزانجام در تابستان ۵۸ پس از چند ماه این وام نیز قطع گردید و دولت اعلام کرد که بیکاری به میزان زیادی تنزل پیدا کرده و بقیه بیکاران هم بزودی به سر کار میروند!

دولت "شورای انقلاب" هم سیاست با زرگان را تعقیب نمود. و به این ترتیب جمعیت کثیر لاشه بیکاران همچنان در وضع نا بسامان از هر لحاظ باقی ماندند. بیکاری یک مسئله دائمی کارگران گردید.

* * *

پیدا ییش شکل های بیکاران

که همراه درگیری با مقامات دولتی و مرتجعین محلی بود، موفق شدند، سندیکای مزبور را تشکیل دهند. و محلی را نیز برای اینکار در اختیار گرفتند. برای سندیکا قوانین وضوایی تنظیم شد و مبارزه بیکاران آبادان به صورت منظم درآمد. قدرت سندیکا روز بروز افزایش یافت تا حدی که اعضای آن از مبارزه ۱۰۰۰ نفر نیز گذشتند. طبیعی بود که در این مورد شخص مشکلات بسیاری بروز میکرد بیکاران از نظر حرفه ای و احداثی بودند و از نظر وابستگی به تشکیلات خود به عنوان بیکاران زمانی نمیتوانستند در سندیکا باقی بمانند که هنوز کاری پیدا نکرده بودند. بعلاوه موضوع تقسیم بندی بر حسب حرفه و شغل و توانایی نیز مطرح بود.

پس از مورد آبادان که خود جای تحلیل و بررسی عمیقی دارد، در سایر شهرها (از جمله تهران، تبریز، مسجد سلیمان، اهواز و...) بیکاران شروع به تجمع نمودند در آشنهنگام جنبش

میشود. این مسئله بسیار دگت نشان میدهد که تا چه حدی درک کارگران از اتحاد خود، از یک طرف و رهبری آنها از طرف دیگر ضعیف بوده است.

البته باید یک نکته را در اینجا اضافه کنیم که بعضی شهرهای بزرگ (مثل تهران) در اغلب شهرها کارگران بیکار و دیپلمه های بیکار را هم زیر عنوان بیکاران جمع شده بودند که هم اکنون با راهی از آنها جدا شده و پاره ای دیگر همچنان با همین ترکیب حرکت میکنند. اشکالی که در اینجا بوجود میآید، مربوط به تنظیم خواسته ها و نحوه بیکارگیری و برخورد با این نیروهاست که ما در فرصتی دیگر آنرا میبینیم.

اگرچه جنبش کارگران بیکار اکنون از نظر تشکیلاتی نسبت به یکسال قبل رشد فوق العاده ای کرده است، ولی هنوز از ضعف ها و ناتوانی های مفینی برخوردار است که عمدتاً ناشی از موارد زیر میباشد:

۱- عدم انتقال تجربه کارگران

بقیه در صفحه ۱۹

برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق!